

نبی خاتم و دین کامل

تحلیلی در مورد اهمّیت ختم نبوّت

و تکمیل دین در تاریخ ادیان و ملل

به ضمیمه‌ی

خلفای راشدین، آئینه‌ی تمام‌نمای وحدت اندیشه و عمل

تألیف:

عَلّامه امام سید ابوالحسن علی حسنی ندوی

ترجمه:

عبدالقادر دهقان (سراوان)

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

- یادی از مؤلف ۱
- مولودی از نسل پیامبر ﷺ ۱
- دوران کودکی ۲
- تحصیلات حوزوی و دانشگاهی ۲
- تدریس ۳
- فعالیت مطبوعاتی ۴
- ایجاد تحول در ادبیات و تاریخ نویسی ۴
- تألیفات ۵
- فعالیت‌های سیاسی ۶
- جهانگردی و ارتباط با دنیای اسلام ۷
- تواضع و فروتنی ۹
- تقدیر از خدمات امام ۹
- به سوی دیار جاویدان ۱۰
- روانش شاد و نهضتش آباد باد ۱۱
- سخن نخست ۱۳
- نبی خاتم و دین کامل ۱۶
- اسلام آیین جاودان ۱۷
- آیین بودایی، پرچم‌دار بت‌پرستی ۲۲

- ۲۳.....تحریف آیین مسیح.
- ۲۶.....یک نکته در مورد زبان شناسی
- ۲۸.....پرونده‌ی سیاه یهود.
- ۳۰.....انحراف مسیحیت
- ۳۲.....سدّی در برابر اضطراب فکری.
- ۳۷.....یک نعمت و امتیاز ویژه
- ۳۸.....حفظ و پیشرفت دین
- ۴۰.....شرایط و صفات محافظان دین
- ۴۲.....فتنه‌ی قادیانیت
- ۴۸.....رسالت حوزه‌های علمیه و علمای دین
- ۴۹.....دروازه‌های فتنه
- ۵۰.....علل انتشار قادیانیت
- ۵۱.....درخت تنومند و پر بار اسلام
- ۵۲.....نسل جوان را دریابید
- ۵۶..... خلفای چهارگانه (رضوان الله علیهم)**
- ۵۶.....آینه‌ی تمام نمای وحدت اندیشه و عمل
- ۵۷.....خلافت راشد چيست؟
- ۵۸.....حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه
- ۵۹.....حضرت عمر فاروق رضی الله عنه
- ۶۱.....حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه
- ۶۲.....حضرت علی مرتضی رضی الله عنه
- ۶۴.....نبوت و خلافت.

یادی از مؤلف

مولودی از نسل پیامبر ﷺ

در روز ششم محرم سال ۱۳۳۳ هجری برابر با ۱۹۱۴ میلادی، در دهکده‌ی «تکیه» واقع در هفتاد کیلومتری لکنو، مولودی دیده به جهان گشود که بعدها او را در جهان، به نام علامه امام سید ابو الحسن علی ندوی می‌شناختند، ایشان، در یک خانواده‌ی مذهبی، دانش دوست و شهید پرور تربیت یافت، خانواده‌ای که مجاهدان و مصلحانی، چون امام سید احمد شهید رحمته در دامان خویش پرورده است.

اما سید ابو الحسن رحمته منتسب به خاندان نبوت است و سلسله نسب وی به امام حسن بن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه می‌رسد. پدرش سید عبدالحی بن فخرالدین، از دانشمندان بلند پایه و اطبای حاذق و نویسندگان چیره دست زمان خود بود. وی تألیفات گوناگونی به زبان عربی و فارسی دارد، که معروف‌ترین آن‌ها کتاب «نزهة الخواطر» است که در هشت جلد به زبان عربی نگاشته شده است.

علامه‌ی فقید در سن نه سالگی پدر مهربان خویش را در سال (۱۳۴۱ هـ ق / ۱۹۲۳ م) از دست داد و سرپرستی او را برادر بزرگترش دکتر سید عبدالعلی حسنی به عهده گرفت. مادرش خیر النساء، نیز از زنان دانشمند و نویسندگان بزرگ بود که از آثار او رساله «الدعاء و القدر» و «حسن معاشرت» را می‌توان نام برد.

دوران کودکی

امام ندوی در خانواده‌ای پرورش یافت که همه‌ی افراد آن، اهل علم و مطالعه و اهل قلم بودند و هر کتاب جدیدی که به دستشان می‌رسید، مطالعه‌ی آن را بر خود لازم می‌دانستند، بر اثر همین ذوق مطالعه بود که سید در سنین ۱۲ - ۱۳ سالگی، زبان عربی، انگلیسی و فارسی را به خوبی می‌دانست و هنگامی که در سال (۱۹۶۲م) کنفرانس ندوة العلماء با شرکت علمای بزرگ برگزار گردید، وی به زبان عربی سخنرانی کرد.

تحصیلات حوزوی و دانشگاهی

تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش «لکنؤ» آغاز نمود و پس از اتمام مبادی زبان اردو، به فراگیری زبان فارسی پرداخت، پدرش برای آموزش زبان فارسی و خوش‌نویسی، یک معلم خصوصی و با تجربه برای وی انتخاب کرد، سید دروس عربی (صرف، نحو، بلاغت و...) را از اساتید برجسته‌ای چون شیخ خلیل بن محمد یمنی و علامه تقی الدین هلالی مراکشی، فرا گرفت و پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی و متوسطه در سال ۱۹۲۷م. در سن چهارده سالگی در دانشگاه دولتی لکنؤ در رشته‌ی ادبیات به تحصیل پرداخت و در این اثنا، زبان انگلیسی را فرا گرفت و موفق به دریافت گواهینامه و مدال طلا از آن دانشگاه شد و از آن پس، به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

ایشان دروس حدیث را در سال ۱۹۲۹ نزد علامه حیدر حسن خان، استاد حدیث دارالعلوم ندوة العلماء، آغاز کرد و سپس در سال ۱۹۳۰م. برای ادامه‌ی تحصیلات عالی خود عازم لاهور شد و زانوی تلمذ را پیش مصلح بزرگ و دانشمند معروف، علامه احمد علی لاهوری رحمته خم کرد و در سال ۱۹۳۲م. برای کسب فیض از محضر دانشمند بزرگ، علامه حسین احمد

مدنی به دیوبند رفت و در همان سال بار دیگر جهت ادامه‌ی تحصیل به لاهور عزیمت کرد و در معهد قاسم العلوم، به تخصص در رشته‌ی تفسیر و حدیث پرداخت و از آنجا گواهینامه‌ی عالی علمی دریافت نمود.

تدریس

امام در سال (۱۹۳۴م) در سن بیست سالگی، در دارالعلوم ندوة العلماء لکنؤ به تدریس پرداخت و به مدت ده سال مسند درس را زینت بخشید و سرانجام در سال (۱۹۳۹م)، از کار تدریس، موقتاً کناره‌گیری کرد و به منظور احیای امر به معروف و نهی از منکر، تمام وقت خود را وقف دعوت و تبلیغ در راه دین نمود و در این راه زحمات طاقت فرسایی را متحمل شد و به همین منظور در رأس هیأت‌های تبلیغی به کشورهای عربی و اسلامی مسافرت می‌کرد و تا واپسین لحظات عمر پر برکتش، در سنگر دعوت و تبلیغ دین با زبان و قلم خویش، به عنوان مجاهدی همیشه در صحنه، جانفشانی و جد و جهد کرد و همواره از ضعف و انحطاط مسلمین به شدت رنج می‌برد.

سید پس از پشت سر گذاشتن این دوره‌ی مقطعی، بار دیگر به تدریس و نشر معارف اسلامی روی آورد و از سال ۱۹۴۳م، تا سال ۱۹۵۱م، در «سازمان تبلیغات اسلامی» لکنؤ به تدریس قرآن و حدیث پرداخت و در سال ۱۹۵۵، از سوی دانشگاه دمشق (الجامعة السوریة) برای همکاری و تدریس فرا خوانده شد و به عنوان استاد مهمان، مسئولیت تدریس در این دانشگاه را پذیرفت، همچنین در سال ۱۹۶۲م از سوی شاه سعود، برای تدریس در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره، دعوت شد، اما سید، تدریس همیشگی و قبول کرسی رسمی استادی را نپذیرفت، بنابراین در سال ۱۳۸۲هـ /

۱۹۶۳م بنا به دعوت مدیریت دانشگاه اسلامی مدینه، به عنوان استاد مهمان در آنجا مشغول تدریس شد.

فعالیت مطبوعاتی

از آنجا که مطبوعات، نقش مؤثری در بیداری ملت‌ها دارند، امام رحمته از فعالیت در این زمینه نیز غافل نماند، ایشان (که به شش زبان زنده دنیا تسلط داشت)^۱ نخستین فعالیت مطبوعاتی خود را در سال (۱۹۲۷م)، در سن سیزده سالگی از راه نوشتن مقاله در مجله‌ی اردو زبان «زمین دار» آغاز کرد و نخستین اثر او به زبان عربی مقاله‌ای بود که در سال (۱۳۴۶هـ ق - ۱۹۳۰م) توسط علامه رشید رضا، در مجله‌ی «المنار» مصر منتشر شد، امام ندوی رحمته در سال (۱۹۴۰م) مدیریت مجله‌ی «المسلمون» دمشق را پذیرفت و در سال (۱۹۵۵م) «آکادمی تحقیقات و نشریات اسلام» را جهت چاپ و نشر کتب اسلامی بنیاد نهاد، و در سال (۱۹۶۲م) با همکاری مولانا محمد منظور نعمانی رحمته هفته‌نامه‌ی «ندای ملت» را پایه‌گذاری کرد و در سال ۱۹۴۴م به تألیف یک سلسله کتاب‌هایی راجع به روش دعوت و تربیت اسلامی اقدام نمود که بیشتر آن‌ها به زبان‌های زنده جهان ترجمه شده است.

ایجاد تحول در ادبیات و تاریخ نویسی

حضرت سید رحمته هنگام تدریس، احساس نمود که محتوای برنامه درسی حوزه‌های علمیه، برای طلاب علوم دینی عصر حاضر کافی نیست، لذا در صدد بر آمد تا کتاب‌هایی را تألیف کند که در برنامه‌ی درسی به جای کتاب‌های قدیم مورد استفاده قرار گیرند و به همین منظور در نوزدهم

۱- یحدثونك عن أبي الحسن الندوی ص ۳۶۵.

آوریل سال ۱۹۸۱م. به برگزاری یک کنفرانس بین المللی، تحت عنوان «الندوة العالمية للأدب الإسلامي» اقدام نمود و از ادیبان بزرگ عرب، دعوت به عمل آورد و تعدادی از کتاب‌های ادبی را که جهت تصویب در برنامه‌ی درسی حوزه‌ها تألیف کرده بود به آنان عرضه نمود که از جانب آن‌ها تأیید شد و از آن پس جزو برنامه‌های درسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های جهان اسلام قرار گرفتند.

همچنین پس از مطالعه و تحقیق در تاریخ اسلام، به این نتیجه رسید که، باید در سبک تاریخ نگاری تحولی به وجود آید، زیرا اکثر مؤرخان، به شرح حال پادشاهان و فتوحات فرمانروایان بسنده کرده‌اند و از ثبت فعالیت‌های اصلاحی و خدمات اجتماعی، طفره رفته‌اند، بنابراین کتاب «تاریخ دعوت و اصلاح» را در پنج جلد نوشت و زندگی نامه‌ی بسیاری از مصلحان و مجتهدان نامدار اسلامی و همچنین زندگی نامه‌ی خویش را که زندگی یک دعوتگر مصلح و مؤرخ چیره دست است و برای خوانندگان معلومات و تجربه‌های فراوانی دارد، به رشته تحریر در آورد.

تالیفات

امام ندوی رحمته الله آثار و تالیفات بسیاری دارند که شمار آن‌ها به بیش از سیصد کتاب می‌رسد و ذکر عنوان تمامی آن‌ها از حوصله‌ی این مختصر خارج است، حدود سی کتاب از آثار ماندگار ایشان تاکنون به فارسی ترجمه شده است، که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان کتب زیر را نام برد:

۱- تاریخ دعوت و اصلاح، در پنج جلد که تاکنون فقط دو جلد آن منتشر شده است.

۲- حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین.

۳- نبرد ایدئولوژیک یا ارزیابی تمدن غرب.

- ۴- آیین زندگی.
- ۵- تفسیر سیاسی اسلام.
- ۶- نگرشی نوین بر تزکیه و احسان یا تصوف و عرفان.
- ۷- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ.
- ۸- نبی رحمت.
- ۹- المرتضی.
- ۱۰- به سوی مدینه.

فعالیت‌های سیاسی

امام ندوی رحمته به کار تدریس و تألیف اکتفا نکرد و نسبت به حوادث جهان بی‌اعنا نبود، او معتقد بود که در زمان حاضر که دایره‌ی فعالیت‌های سیاسی بسیار گسترده شده است، لازم است که علما در سیاست سهیم باشند و آنان که دین را از سیاست جدا می‌دانند، در حقیقت مسلمانان را به خودکشی ملی و اجتماعی فرا می‌خوانند، وی به همین منظور، دست به تشکیل سازمان‌ها و جنبش‌های ملی - اسلامی زد و حرکت‌هایی مانند جنبش «پیام انسانیت» و «شورای حمایت از حقوق مسلمین هند» و ده‌ها مؤسسه و سازمان دیگر را پایه‌گذاری کرد.

حقاً که ایشان امامی دور اندیش، دعوتگر و مصلحی حکیم بودند که همه‌ی دعوتگران و جنبش‌های بیدارگر اسلامی با هر نوع گرایش و طرز تفکری که داشتند، از افکار و اندیشه‌های والای ایشان الهام می‌گرفتند، از جنبش اخوان المسلمین گرفته تا نهضت دعوت و تبلیغ، که خود یکی از رهبران زنده‌ی آن بود، همگی ایشان را به عنوان پیشوا قبول داشتند و به خواست الهی رهنمودهای روشنگرانه و مخلصانه‌ی وی برای همیشه

همچون خورشیدی فروزان فرا راه دعوتگران و مردان اندیشه و جهاد، پرتو افشانی، خواهد کرد.

گمان مبر که تو چون گذشتی جهان گذشت

هزار شمع بکشتند و انجمن باقی است

جهانگردی و ارتباط با دنیای اسلام

امام ندوی، پیوسته در کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی و تحقیقی کشورهای اسلامی و ممالک غربی شرکت می‌کرد و به منظور رساندن پیام اسلام به جهانیان، به اکثر کشورهای گیتی مسافرت می‌نمود و در بسیاری از نهضت‌های مردمی و جنبش‌ها و ارگان‌های دینی نقش فعال داشت و در شکل‌گیری، تداوم و ادامه‌ی حرکت آنان سهم به‌سزایی ایفا می‌کرد، امام ندوی رحمته‌الله بسیار مشتاق آن بود که جهان اسلام رهبری دنیا را به عهده گیرد و از پیروی کور کورانه و تقلید از بیگانگان اجتناب ورزد، به ویژه به سرزمین حجاز و جزیره العرب توجه خاصی مبذول می‌داشت و همواره با سران عرب در تماس بود و به وسیله‌ی نامه‌های اندرزگونه و ملاقات‌های متعدد آن‌ها را به اجرای نظام و احکام اسلام در سرزمین‌های خود سفارش می‌کرد. امام به منظور بیداری مسلمین و رساندن پیام اسلام به جهانیان، مسافرت‌های متعددی به کشورهای مختلف دنیا، از جمله اروپا و آمریکا داشت، اما ندوی رحمته‌الله همواره از قبول و احراز پست‌های دولتی اجتناب می‌نمود ولی مسئولیت‌های مذهبی و اجتماعی فراوانی را به عهده داشت که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- عضو دایم و معاون شورای هیأت مؤسسان «رابطة العالم الإسلامی»،

مکه معظمه.

۲- عضو شورای عالی دانشگاه اسلامی، مدینه منوره.

- ۳- عضو کنفرانس اسلامی قدس.
- ۴- عضو کمیته اجرایی کنفرانس اسلامی بیروت.
- ۵- مدیر کل مجمع علمی اسلامی «ندوة العلماء» لکنو - هند.
- ۶- سرپرست دانشگاه دارالعلوم ندوة العلماء، لکنو.
- ۷- عضو هیأت مؤسسات شورای عالی جهانی دعوت اسلامی، قاهره.
- ۸- مؤسس و مسؤول مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد.
- ۹- عضو شورای سیاست گذاری مرکز پژوهش‌های اسلامی - ژنو.
- ۱۰- رئیس بنیاد جهانی پژوهش‌های اسلامی، قاهره، مصر.
- ۱۱- عضو شورای عالی امور دینی وزارت اوقاف، قاهره، مصر.
- ۱۲- عضو مجمع علمی و آکادمی عربی، دمشق - سوریه.
- ۱۳- عضو شورای دانشگاه دارالعلوم دیوبند - هند.
- ۱۴- عضو شورای اجرایی «دارالمصنفین» اعظم کره - هند.
- ۱۵- عضو دایرة المعارف عثمانی حیدر آباد - هند.
- ۱۶- استاد (مهمان یا دعوتی سابق) دانشگاه‌های مدینه منوره و دمشق.
- ۱۷- مدیر و مؤسس نهضت پیام انسانیت - هند.
- ۱۸- عضو مجمع فقهی حجاز مقدس.
- ۱۹- عضو شورای عالی جهانی مساجد.
- ۲۰- عضو فدراسیون دانشگاه‌های اسلامی حجاز.
- ۲۱- مؤسس و رییس بنیاد جهانی ادبیات اسلامی - ریاض.
- ۲۲- عضو فرهنگستان زبان عرب، دمشق، قاهره و اردن.
- ۲۳- عضو مؤسسه علمی و تحقیقی «آل البيت» اردن.
- ۲۴- رییس سازمان دفاع از هویت اسلامی مسلمین هند.
- ۲۵- عضو شورای عالی دانشگاه بین المللی اسلام آباد، هند.

- ۲۶- مؤسس جمعیت تبشیر و جذب هندوها و غیر مسلمین به اسلام.
 ۲۷- رییس سازمان آموزش دینی ولایت اترپرادیش هند.

تواضع و فروتنی

امام ندوی رحمته به رغم داشتن شایستگی‌های انسانی برجسته و دانش فراوان و منصب‌های مهم در جهان، بسیار متواضع و فروتن بودند و هرگاه در کنفرانس‌های جهانی شرکت می‌کرد، از اقامت در هتل‌های بزرگ که مقرر مدعوین بود، پرهیز می‌کرد، حق جوینی و فروتنی، ایثار و اخلاص، از صفات بارز ایشان به شمار می‌آمد، از اینجاست که علماء و دانشمندان و نویسندگان بزرگ و شخصیت‌های برجسته‌ی دنیای اسلام، به خدمات بی‌شائبه و فضایل غیر قابل انکار ایشان، اقرار و اعتراف داشته و دارند،^۱ چون در این مختصر مجال نقل و بازگویی همه صفات و شایستگی‌های ایشان وجود ندارد، در یک جمله باید گفت: «دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار»

تقدیر از خدمات امام

بارها از سوی محافل علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی، از خدمات ارزنده‌ی حضرت علامه ندوی، تقدیر به عمل آمده است.
 در سال ۱۹۸۰م. جایزه جهانی موسوم به جایزه ملک فیصل که هر ساله به بزرگ‌ترین شخصیت برگزیده‌ی اسلامی اعطا می‌شود و از نظر اهمیت در جهان اسلام، مانند جایزه‌ی اروپایی نوبل است، جهت تجلیل از خدمات ایشان، به حضرت سید اختصاص داده شد، ایشان مبلغ این جایزه‌ی مهم را به مراکز فرهنگی اهداء نمود.

۱- نمونه‌هایی از اظهار نظرهای نام آوران جهان را در کتاب‌های «رسائل الأعلام» و «أبو الحسن الندوی، الإمام المفکر الداعیة الأدیب» مطالعه کنید.

در سال ۱۹۸۱م از سوی دانشگاه کشمیر، به درجه‌ی دکترای افتخاری در رشته‌ی ادبیات نایل آمد و همچنین چندین گواهینامه و دکترای افتخاری دیگر نیز از دانشگاه‌های معروف جهان دریافت کرده است. در بیستم رمضان سال ۱۴۱۹ هجری برابر با هفتم ژانویه سال ۱۹۹۹ میلادی کمیته‌ای از علمای برجسته جهان، برای تعیین بزرگ‌ترین شخصیت اسلامی معاصر، تشکیل شد، این کمیته به اتفاق آراء، حضرت امام ندوی را به عنوان بزرگ‌ترین شخصیت اسلامی قرن بیستم برگزید و جایزه‌ی بین المللی موسوم به «جایزه‌ی جهانی قرآن کریم» که مبلغ یک میلیون درهم (معادل دوازده میلیون روپیه هندی) بود به ایشان اعطا شد، حضرت سید همه‌ی این مبلغ را نیز، جهت نشر معارف اسلامی، به مدارس دینی و فرهنگی هند اختصاص داد.

بزرگ‌ترین امتیاز حضرت امام سید ابو الحسن ندوی قدس سره در کنار سایر امتیازها، جنبه‌ی ربانیت و بعد عرفانی و سوز درون و آه‌سحر و بلند پروازی ایشان بود، حقا که وجودش منبع فیض و سرچشمه‌ی قوت معنوی امت اسلامی بود، ایشان مصلحی مخلص، مجاهدی نستوه، نویسنده‌ای چیره دست، سخنوری بلیغ، عارفی خدا جو بودند که در یک کلام می‌توان گفت:

در کفی جام شریعت، در کفی سندان عشق

هر هوسناکی نداند جام و سندان باختن

به سوی دیار جاویدان

سر انجام، سنت الهی در حق امام سید ابو الحسن ندوی رحمته نیز تحقق یافت و ایشان پس از عمری تلاش و مبارزه‌ی خستگی ناپذیر در راه گسترش معارف اسلامی و کوشش برای بازگشت مجد و عظمت دیرینه‌ی اسلام، به دیدار یار پرگشود.

وی در ۲۲ رمضان سال ۱۴۲۰هـ برابر دسامبر ۱۹۹۹م. روز جمعه ساعت ۱۱/۴۵ دقیقه در حال روزه و اعتکاف در سن ۸۷ سالگی، دعوت حق را لبیک گفت.

ایشان لحظاتی قبل از وفات، غسل نمود و لباس خود را تبدیل کرد و به تلاوت سوره‌ی یس پرداختند، چون به آیه‌ی ﴿فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ [یس: ۱۱]. «او را به بخشش و پاداش نیکو مژده دهید» رسیدند، پیام آور مژده‌ی الهی را لبیک گفتند و جان به جان آفرین، تسلیم کردند.

آری ایشان با حالتی به دیدار پروردگار خویش رفت که در دنیا به استقبال مهمانان گرامی یا به مسافرت می‌رفت، به گفته‌ی ابن یمین: مصحف به کف و پایه ره و دیده به دوست

با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

روانش شاد و نهضتش آباد باد

برای اطلاع بیشتر از زندگانی علامه فقید، به کتاب‌های مستقلی که در این باره نگاشته شده است مراجعه کنید، از جمله:

- ۱- «أبو الحسن الندوي، كاتبًا ومفكرًا».
- ۲- «العلامة أبو الحسن الندوي في مرآة كتاباته ومحاضراته».
- ۳- «الإمام أبو الحسن الندوي كما عرفته» از قرضاوی.
- ۴- «في مسيرة الحياة»، یا «کاروان زندگی» در هفت جلد.
- ۵- «ذکریات» از شیخ علی طنطاوی.
- ۶- «أعلام القرن الرابع عشر الهجري»، استاد انور جندی.
- ۷- «علماء ومفكرون عرفتهم»، استاد محمد مجذوب.
- ۸- «میر کاروان»، دکتر عبدالله عباس ندوی.

- ۹- «مولانا سید ابو الحسن ندوی مشاہیر اُمَّت کی نظر میں»، استاد
ممشاد علی قاسمی.
- ۱۰- «أبو الحسن علي الحسني الندوي، الإمام المفكر الداعية الأديب»،
سید عبد الماجد غوری.
- ۱۱- «يحدثونك عن أبي الحسن الندوي»، دکتور محسن العثماني.

عبدالقادر دهقان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سخن نخست

پس از سپاس و ستایش حق و درود بر نبی حق، این نخستین بار است که بعد از نام دعوتگر و مصلح بزرگ جهان اسلام، حضرت امام العصر سید ابوالحسن علی حسنی ندوی، بجای جملاتی همچون: «مدظله و حفظه الله» جمله‌هایی مانند: «قدس سره، رحمة الله علیه و...» بکار می‌برم، راستی چه دشوار است داغ مفارقت مردان بزرگ و خاموشی چراغ‌های فروزان معنویت، اما چون همه‌ی امور از جانب «الله» فیصله می‌شود این اندوه طاقت‌فرسا نیز، در جوار الطاف او آسان خواهد بود.

اینک که از انفاس قدسی این منبع روحی محروم شده‌ایم، چاره‌ای جز این نداریم که فیوضات ایشان را در آثار و نوشته‌های وی جستجو کنیم.

چو گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوئیم جز گلاب

آنچه یک اثر علمی یا هنری را ماندگار می‌سازد، تنها شیوایی عبارت، زیبایی کلمات و تعبیر و اهمیت موضوع یا طراحی و معماری مدرن نیست، بلکه اخلاص و خداجویی، حس خیرخواهی و حسن نیت، در رأس همه‌ی این عوامل قرار دارد، به عبارت دیگر (برگرفته از یکی از ابیات خواجه حافظ) سوز درون، اشک روان، آه سحر، ناله‌ی شب است که تأثیر می‌بخشد، گرچه عوامل یاد شده نیز بی‌تأثیر نیستند، اما تأثیر آن‌ها مقطعی است. از اینجاست که یک کتاب بخاطر برخورداری از محاسن فوق، مؤقتاً جای پای در بین

خوانندگان باز می‌کند. اما به زودی مقبولیت خود را از دست می‌دهد و به عنوان یک اثر ماندگار تلقی نمی‌شود.

اینکه می‌بینید آثار بزرگانی همچون امام سید ابو الحسن ندوی رحمته، از مقبولیت و معنویت خاصی برخوردار است، جاذبه‌ی معنوی و بُعد عرفانی، سوز درون و حسن خیرخواهی و سعه‌ی صدر امام است که بیش از هر عامل دیگر موثر واقع شده است، گرچه این حقیقتی است انکار ناپذیر که علامه‌ی فقید، شخصیتی جامع، محقق نامور، ادیبی بلندپایه و مبتکر سبک ادبی نوینی در ادبیات اسلامی، به ویژه ادبیات عرب بود و مسؤولیت «بنیاد جهانی ادبیات اسلامی» را به عهده داشت، اما بدون شک به وسیله‌ی ربانیت و نیروی معنوی توانست جهانی را دگرگون کند.

خدا را سپاس می‌گوییم که در پرتو توفیق و الطاف او توانستیم اثری دیگر از آثار گران‌بهای مجدد و بزرگمرد قرن پانزدهم هجری و برجسته‌ترین شخصیت قرن بیستم میلادی به خوانندگان تقدیم نماییم.

رساله‌ی حاضر، شامل دو گفتار است که در مقاطع مختلف ایراد شده است و نظر به اهمیت موضوع، به صورت رساله‌ی جداگانه منتشر شده است. گفتار نخست تحلیلی است پیرامون «اهمیت ختم نبوت و تکمیل دین و تاریخ ادیان و ملل» که در تاریخ ۲۴ صفر (۱۴۰۷هـ) برابر با ۲۹ اکتبر (۱۹۸۶م) در یک کنفرانس علمی و تحقیقی، در دانشگاه دارالعلوم دیوبند ایراد شده است.

لازم به ذکر است که حضرت امام العصر رحمته این نطق را به صورت ارتجالی و با اتکاء بر حافظه و مطالعات عمیق و گسترده‌ی خویش در این موضوع، ایراد کرده است^(۱). و پس از استخراج از نوار، به نظر ایشان رسیده

۱- انتخاب تیتراها و عناوین جانبی از مترجم است.

و مدارک و شواهدی که در سخنرانی بطور فشرده بیان شده است از اصل منابع، اقتباس و ارایه شده است.

می‌توان گفت که این گفتار، خلاصه و چکیده‌ی مطالعات ایشان در موضوع تاریخ ادیان و ملل است که بسیار فشرده ارائه شده است^(۱) و گویا دریا را در کوزه جمع کرده است، خوانندگان محترم پس از مطالعه‌ی این رساله‌ی کم‌حجم، درمی‌یابند که چه حقایق مهم و جواهر گران‌بهایی در این صدف کوچک و سخن کوتاه و جامع عرضه شده است.

گفتار دوم مقاله‌ای است جداگانه که تحت عنوان «خلیفه‌ی راشد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب» نگاشته شده است و به جهت مناسبت با موضوع قبل، آن را نیز با این رساله ضمیمه کرده‌ایم، در این گفتار ثابت می‌کند که خلفای چهارگانه‌ی نبوی، دارای بینش و خطمشی واحدی بودند و روح خلافت نبوی و محورهای اصلی آن، در هر چهار نفر به صورت مساوی وجود داشته است.

بیش از این مناسب نمی‌دانم که بین شما و گفتار روح بخش حضرت علامه‌ی فقید، حایل شوم، در خاتمه از کلیه‌ی دوستان که در مراحل مختلف ارائه‌ی این اثر، نقش داشته‌اند تشکر می‌کنم و از همه‌ی استفاده‌کنندگان، التماس دارم که مولف و مترجم را در دعاهای خیر خود فراموش نفرمایند.

نیازمند رحمت خدای مَنان

عبدالقادر دهقان

سراوان - بخشان

۱- امام ندوی رحمته در این زمینه کتاب مستقلی بنام «النبی الخاتم» و کتاب دیگری بنام «القادیانی والقادینیه» دارند که کتاب اخیر تحت عنوان «مذهب قادیانی» توسط ابوالقاسم امین به فارسی ترجمه و منتشر شده و از مهم‌ترین منابع موضوع بشمار می‌آید. اخیراً دوست عزیز جناب آقای مولوی یار محمد امراء نیز به ترجمه مجدد آن همت گماشته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نبی خاتم و دین کامل

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله سيد المرسلين وخاتم النبیین، محمد وآله واصحابه أجمعين ومن تبعهم بإحسان ودعا بدعوتهم إلى يوم الدين.

اما بعد! فأعوذ بالله من الشيطان الرجيم ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ٣]

«امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را بعنوان آیین (جاودان) شما برگزیدم».

رییس محترم! حضار گرامی و برادران عزیز! تا جایی که من اطلاع دارم این اولین کنگره‌ای است که در یک مرکز فرهنگی جهانی و تاریخی و سرچشمه‌ی اندیشه و عمل، مانند «دارالعلوم دیوبند» در موضوع ختم نبوت و بررسی حقیقت و خطرهای فرقه‌ی «قادیانی»^(۱) برگزار می‌شود و این آیین نوساخته از جنبه‌های علمی، دینی و کلامی کاملاً تحلیل و بررسی می‌شود.

۱- فرقه‌ای ضاله و خارج از اسلام است که از سوی استعمار انگلیس، طرح ریزی شده و در شبه قاره هند و پاکستان رواج دارد، پیروان این فرقه باطل، فردی به نام غلام احمد قادیانی را که دست پرورده انگلیس بوده، پیغمبر خدا می‌دانند و از او پیروی می‌کنند. (مترجم)

بنده بسیار متأسفم که نمی‌توانم از این اجتماع باشکوه، بطور کامل بهره‌مند شوم، چون بنابر عوارض و مشکلات پیش‌آمده ناگزیرم با کسب اجازه از میزبانان جلسه و همکاران گرامی و شرکت‌کنندگان محترم، مرخص شوم^(۱) مطلبی که هم‌اکنون بعرض می‌رسد چکیده‌ای است از مطالعات قرآنی و تاریخ ادیان و ملل و بررسی تطبیقی مذاهب که آن را به عنوان یک طالب العلم حقیر تقدیم می‌کنم. روی سخنم بیشتر به طبقه‌ی اهل علم و آن دسته از طلاب گرامی است که در حال آمادگی برای خدمت دین هستند.

شنوندگان محترم! از مطالعه‌ی قرآن، درمی‌یابیم که دو اصل، در رابطه با دین، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و از ضروریات اساسی ادیان و مذاهب بشمار می‌روند:

۱- اشاعه و نشر دین.

۲- پاسداری و حفظ دین.

اسلام آیین جاودان

در رابطه با دین اسلام، در قرآن مجید، نسبت به تحقیق هر دو اصل یاد شده، اشارات واضح و صریحی وجود دارد، برای نمونه خداوند در مورد ترویج دین صریحاً می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹]

۱- کنفرانس در سه روز برگزار شده و حضرت امام، به علت کثرت مشاغل و مسئولیت‌های فرهنگی فقط در جلسه افتتاحیه شرکت کرده است.

«او (الله) کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی ادیان غالب گرداند، گرچه برای مشرکان خوشایند نباشد».

و در جای دیگر فرموده است:

﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۳۲]

«هرچند کافران، دوست نداشته باشند».

از این گفته خداوند که ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ﴾ بوضوح پیدا است که این دین بر تمام ادیان جهان، از هر نظر، غالب و پیروز خواهد شد، نه تنها از نظر قدرت سیاسی و انتظامی، بلکه از نظر حجت و دلیل و تسخیر اندیشه و عقل نیز برتری خواهد یافت.

و در جای دیگر خداوند، به رسول الله ﷺ مژده داده و چنین فرموده است:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ ۱ ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ ۲ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ ۳ [النصر: ۱-۳]

«وقتی که نصرت خدا و پیروزی فرا رسد می‌بینی که مردم گروه گروه در دین خدا داخل می‌شوند، پس به پاکی و ستایش یادکن پروردگارت را و از او آمرزش بخواه، همانا او بسیار توبه‌پذیر است».

چشم انداز زیبا و باشکوه ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ در زمان زندگی گهربار خود پیامبر اکرم ﷺ و از آن پس نیز بارها در تاریخ اسلام تکرار شده است.

همچنین در سوره‌ی نور فرموده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ [النور: ۵۵]

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که آن‌ها را حتماً خلیفه‌ی روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشیده بود، (همچنین وعده فرموده است که) دین و آیینی را که برای آن‌ها پسندیده، پا برجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد».

نشر و گسترش دین نیز یکی از نتایج «تمکین فی الأرض» (قدرت و سلطه) است از اینجا است که می‌فرمایند:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [الحج: ۴۱]

«این الفاظ، خیلی جامع و پرمحتوا و دارای مفاهیم وسیعی هستند که انسان را به تفکر وادار می‌دارد و تاریخ نیز یکایک این حقایق را تصدیق می‌کند».

اما حفظ و صیانت دین که رکن دوم و بسیار مهم است نیز در قرآن مجید تضمین شده است و نسبت به آن یک اعلامیه‌ی مهم و شگفت‌آور، صادر شده و تاریخ را گواه قرار داده است، این اعلامیه عبارتست از این فرمان خدایی که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]

«همانا ما قرآن را فرو فرستادیم و خود ما محافظه و نگهدار آن هستیم (تا مورد تحریف و دستبرد قرار نگیرد)».

با صراحت تمام، اعلام شده است که خداوند حفظ و نگهداری قرآن مجید را از نظر شریعت و احکام، زبان و ادبیات، فهم و تفسیر بر عهده گرفته است،

به کلی فراتر از آن، وجود افرادی را که با زبان قرآن، سخن بگویند نیز تضمین نموده است، زیرا بقای هر زبان مرهون وجود کسانی است که با آن زبان تکلم کنند و نسبت به آن احساس غیرت نمایند و این مطلب، بقای آداب و قواعد و حرکت تألیفی آن را نیز شامل می‌شود.

سروران: من تاریخ را تفسیر قرآن کریم نمی‌دانم، چون این گفته یک نوع جسارت و بی‌باکی است، اما معتقدم که تاریخ، گواه و تاییدکننده‌ی قرآن مجید است بنابه گواهی تاریخ، بدون شک ادیان متعدد دنیا نیز، در میدان «انتشار دین» پیشرفت‌هایی داشته‌اند، بعضی از آن ادیان در عصر خود، نیمی از جهان را تحت سیطره‌ی خویش قرار داده‌اند و بعضی دیگر یک چهارم را تحت سیطره‌ی خویش قرار داده‌اند و حتی برخی از آن‌ها در سراسر جهان گسترش یافته‌اند.

از مطالعه‌ی تاریخ، به این نتیجه می‌رسیم که از جمله دین‌هایی که در حدّ جهانی بر وسیع‌ترین بخش دنیا و بر نظام زندگی و فکری انسان‌ها تأثیر عمیق گذاشته‌اند دو مذهب شایان ذکر است: اول مذهب بودایی که تقریباً آسیای میانه را تحت سلطه‌ی خود قرار داده بود و نفوذ آن به تنها در افغانستان و ترکستان (شامل سمرقند و بخارا) بلکه تا کرانه‌ی شام، گسترش یافت. کشفیات و حفاری‌های باستان‌شناسی در «تاکسیلا»^(۱) (TAXILA) نشان می‌دهد که آثار این مذهب از پاتلی پتر (در هند شرقی) تا پنجاب (هند غربی) و کشورهای ساحلی دریای مدیترانه (Mediterranean Sea) انتشار یافته است و حتی بر اخلاق و تمدن این کشورها نیز، تأثیر گذاشته بود، این مذهب، قسمت بزرگی از جهان را به سرعت تحت تأثیر خود قرار داد و تا چین و ژاپن گسترش یافت و هم‌اکنون نیز در چین رواج دارد و اخیراً در

۱- شهر باستانی است که در اطراف شهر راولپندی و اسلام آباد در پاکستان قرار دارد.

سیستم فکری دانشمندان مذاهب دیگری و علمای علم توحید و کلام و فلسفه سرایت کرده است.

دوم مذهب مسیحی است که از مرز فلسطین (خاستگاه اصلی آن) گذشته است و تا قلب اروپا پیش رفت و سرانجام، از سوی امپراطوری روم که پایتخت سیاسی و مذهبی آن «قسطنطنیه» بود، مذهب رسمی شناخته شد و فرصت طلبان و تشنگان جاه و مقام که در واقع مشرک و بت پرست بودند به مسلک مسیحیت درآمدند و تأثیر آنان موجب شد که مسیحیت، به ترکیبی از عقاید شرکی و شعائر مسیحی تغییر هویت دهد^(۱) این مذهب بعدها، تمام قاره اروپا و امریکا را به آغوش خود جذب کرد و در سرزمین شام (سوریه، فلسطین، لبنان و اردن فعلی) انتشار یافت.

اما تاریخ، با شکلی عجیب و شگفت آور، این واقعیت را نیز بیان می‌دارد که به همان نسبت که دامنه‌ی رواج و نشر این دو مذهب جهانی، گسترش یافت و پیروزی بزرگی در این میدان کسب کردند به همان نسبت در میدان حفظ و مصونیت دین ناکام ماندند و نتوانستند روح اصلی خود را حفظ کنند و به سرعت دستخوش تحولات و طعمه‌ی توطئه‌های داخلی و خارجی شدند.^(۲)

۱- برای اطلاع بیشتر، به کتاب (الصراع بین الدین والعلم) اثر دراپر امریکایی مراجعه کنید.

۲- آئین زرتشت نیز از این حقیقت مستثنی نیست، اخیراً کتابی تحت عنوان «نگرشی بر اسلام و زرتشت» به قلم یکی از نویسندگان گیر از سوی انتشارات علوی، منتشر شده که نویسنده این کتاب با روشی مرموزانه و تردستی تمام کوشیده است تا زرتشتی را دین آسمانی و همطراز با دین اسلام بلکه در بسیاری از موارد برتر از آن تلقی نماید و زرتشت را از رسول گرامی اسلام، حضرت محمد ﷺ برتر قرار دهد، کسانی که این کتاب توهین آمیز را مطالعه کرده‌اند صدق گفتار ما را درمی‌یابند. (مترجم)

آیین بودایی، پرچم‌دار بت‌پرستی

تاریخ مذهب بودایی آشکارا نشان می‌دهد که این آیین، در ابتدای ظهور، برای اصلاح جامعه و پایان‌دادن، به تبعیض و نژادپرستی وارد میدان شده بود و علیه بحران بت‌پرستی و (کیفیت سرسام‌آور آن) قیام کرده بود، ولی سرانجام خودش رهبر و پرچم‌دار نژادپرستی و بت‌سازی و پیکره‌تراشی قرار گرفت خود آقای پندت^(۱) جواهر لعل نهرو به این حقیقت اعتراف کرده است وی در کتاب معروف خود (The Discovery of India) (کشف هند) به استناد مورخان بلند پایه‌ی هندو مذهب با صراحت می‌نویسد: «مذهب بودایی عاقبت به همان بلایی گرفتار شد که خود برای از بین‌بردن آن قیام کرده بود».^(۲)

یکی از محققان هندو مذهب بنام سی.وی.ویدیا (C.V.VAIDYA) در کتاب «تاریخ قرون وسطای هند» (History of Mediaeval Hindu India) درباره‌ی دوره‌ی پادشاه بودایی راجه‌هرش (۶۰۶ - ۶۴۸) می‌نویسد:

«در آن زمان، مذهب بوداییسم و هندویسم، هر دو در بت‌پرستی یکسان بودند بلکه بوداییسم در بت‌پرستی، از مذهب هندویسم پا را فراتر گذاشته بود، این مذهب در واقع، بر انکار وجود خدا پایه‌گذاری شده بود ولی سرانجام شخص «بودا» را به مقام خدایی رساندند و او را بزرگترین خدا قرار دادند، سپس تعداد خدایان افزایش یافت و افراد دیگری مانند (BOD KISTA VAS) در شمار خدایان قرار گرفتند و بت‌پرستی، بویژه در مذهب «مهایانا»^(۳) به طور رسمی وارد شد و دامنه‌ی آن در هند، تا حدی

۱- از القاب دانشمندان هندو مذهب.

۲- DISCOVER YOEINDIA.

۳- شاخه‌ای از مذهب بودایی. (مترجم)

گسترش یافت که در بعضی از زبان‌های شرقی، نام «بُدَه»^(۱) (بودا) مرادف «بت» شناخته شد.^(۲)

بنده شهر باستانی کشف‌شده در حفاری‌های تاکسیلا (TAXILA) را با چشم خود مشاهده نموده‌ام، در میان آثار کشف‌شده، هزاران مجسمه از «گوتیم بودا»^(۳) در اندازه‌های مختلف و اشکال زشت و زیبا، وجود دارد که انسان با دیدن آن‌ها دچار شگفتی و نفرت می‌شود.

آری مذهبی که علیه بت‌پرستی قیام نموده بود، به سرعت در دام بت‌پرستی یا به تعبیر دقیق‌تر «بوداپرستی» گرفتار گردید، چنانکه قبلاً اشاره شد کلمه‌ی بت بیش از کلمه‌ی «بُدَه» (بودا) در بعضی از کشورها رواج یافت. این موضوع جالب توجه است که مذهبی که براساس مخالفت با بت‌پرستی پا به عرصه‌ی حیات گذاشت چگونه خود، شعار بت‌پرستی قرار گرفت؟ و فکر مردم جهان را چنان به خود مشغول داشت که این کلمه در همه‌ی زبان‌ها مانند سکه‌ی رایج، رواج یافت و بدین ترتیب شخصیت پرستی و مقدس مآبی و متمرکز کردن قوای فکری بشر، به یک فرد، از مذهب بودا نشأت گرفت.

تحریف آیین مسیح

مذهب مسیحیت نیز، سرنوشتی مشابه مذهب بودا دارد، مورخان مسیحی، خود اعتراف دارند که مذهب مسیحیت با چنان سرعتی به سوی

۱- در زبان هندی «بودا» را «بُدَه» می‌نامند که بر وزن بت است. برخی معتقدند که کلمه «بت» به تقلید از «بُدَه» رواج یافته است، جهت تحقیق بیشتر به کتاب «سیره نبوی» اثر همین مؤلف مراجعه نمائید.

۲- History of Mediaeval Hindi India: C.V.Vdidyd vol. i. p. ۱۰۱. -۲

۳- مؤسس آئین بودایی در حدود سال‌های (۵۶۶-۸۶ ق- م).

انحراف پیش رفت که مشکل است نظیرش را در تاریخ ادیان و مذاهب دیگر یافت، در همان سده‌ی اول، طی توطئه‌ای به رهبری سینت پول^(۱) (SAINT PAUL) (۱۰م - ۶۶م) مورد دستبرد قرار گرفت و مسیحیت روح اصلی خود را از دست داد و آیینی جدید با ایدئولوژی و نظام نوینی روی کار آمد که هیچ‌گونه مشابهتی با افکار و آراء داعی راستین و نخستین (حضرت مسیح ﷺ) ندارد و کاملاً ساخته و پرداخته‌ی افکار آقای پولیس راهب یا سینت پول (SAINT PAUL) است که به حضرت مسیح، نسبت داده شده است. با مطالعه‌ی کتاب‌هایی که اخیراً در این رابطه نوشته شده است می‌توان دریافت که این مذهب با چه سرعت سرسام‌آوری به تحریف پیش رفته است.

یکی از محققان مسیحی، درباره‌ی این حقیقت که چگونه در اواخر قرن چهاردهم، عقیده‌ی «تثلیث»^(۲) به این مذهب راه یافت، می‌نویسد:

«این باور که خدای یگانه از اقانیم سه‌گانه (خدا، عیسی، روح القدس) مرکب است در اواخر قرن چهارم در افکار و زندگی و روح و روان دنیای مسیحیت، چیره گشت و تا عرصه‌ی درازی بعنوان یک عقیده‌ی رسمی در سر تا سر جهان مسیحیت رواج داشت. تا اینکه در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی راز تغییر و دستبرد در این عقیده و سیر تحول آن فاش شد.^(۳)»

یکی از دانشمندان معاصر مسیحی بنام (ERNEST DE BUNSEN) با جرأت و صراحت بیشتر به بیان این تحول انقلاب پرداخته و می‌نویسد:

۱- پولس مقدس.

۲- اعتقاد به سه خدا که عبارتند از خدا، عیسی و روح القدس، (مترجم).

۳- اقتباس از دائرة المعارف کاتولیکی جدید.

(NEW CATHOLICENCY CLOP AEDIA. Vol. ۱۴. ۱۹۶۷)

مقاله تثلیث مقدس ج ۱۴، ص: ۲۹۵- با اختصار.

«آیین و نظامی که در انجیل کنونی موجود است، نظامی است که حضرت مسیح هرگز به قول و عمل خویش به آن دعوت ننموده است و نمی‌توان مسئولیت نزاعی را که هم‌اکنون میان مسیحیان، یهودیان و مسلمین وجود دارد بر عهده‌ی حضرت مسیح گذاشت، بلکه همه‌ی این‌ها ساخته و پرداخته‌ی همان یهودی - مسیحی لامذهب (پولیس) هستند و همچنین نتیجه‌ی تشریح تجسمی و تمثیلی صحیفه‌های مقدس و آراستن آن‌ها به پیشگویی‌ها و مثال‌ها است. پال به پیروی از استفن (STEFHEN) که مبلغ مذهب «ایسانی» (ESSENE) بود، بسیاری از رسوم مذهب بودایی را وارد مذهب مسیحی کرد و به حضرت مسیح نسبت داد، افسانه‌ها و داستان‌های متضادی که در انجیل امروزی وجود دارد و براساس آن‌ها، حضرت مسیح را بسیار پایین‌تر از مقام واقعیش معرفی می‌کنند، همه و همه ساخته‌ی پولیس مقدس، (PAUL) هستند نه تعالیم حضرت مسیح، آقای پولیس و اسقف‌ها و راهبان بعد از او، همه‌ی این عقاید و نظام را ترتیب داده‌اند و دنیای مسیحیت ارتودکس به مدت ۱۸ قرن است که این عقاید خرافی را اصول عقاید خود قرار داده است.^(۱)

کسانی که در رشته‌ی تاریخ ادیان و مذاهب، صاحب نظر هستند، به خوبی می‌دانند که خداوند چه حقیقت مهم تاریخی را از زبان، پیامبر «امی»^(۲) (به مدرسه نرفته) که در صحرا به دنیا آمده است و در آنجا رشد کرده است، بیان داشته است و آن اینکه پیروان مسیحیت را به عنوان و لقب «ضالین» یاد کرده است، این نکته یک حقیقت تاریخی است که تاریخ در

۱- SLAMOR TURE CHRISTIANITY p. ۱۲۸.

۲- پیامبر گرامی اسلام، مستقیماً تحت نظارت و مراقبت الهی تربیت یافته است و دروس متداول و کلاسیک را در هیچ مدرسه‌ای فرا نگرفته است، از این‌روی ایشان را «امی» می‌نامند (مترجم).

برابر آن، مؤدبانه سر تسلیم فرود آورده است و همه‌ی گنجینه‌های تاریخی سرافکنده شده آن را تایید خواهند کرد و مورّخان، دچار شگفتی خواهند شد. اینجاست که اعجاز قرآن حقانیت بعثت نبوی را به وضوح آشکار می‌کند.

یک نکته در مورد زبان شناسی

در اینجا به همین مناسبت توجهی شما را به یک نکته در مورد زبان و ادب، جلب می‌کنم بسیاری از کلمات دخیل که از یک زبان به زبان دیگر وارد شده‌اند در قدرت و ادای مفهوم، با زبان اصلی فرق دارند، زیرا کلمات نیز، سیر تاریخی دارند، همان‌گونه که نسل‌های بشر و تمدن و اندیشه‌های انسانی سیر تاریخی دارند، برخی کلمات در طول این سفر تاریخی، بسیاری از ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند و از عوامل خارجی و محلی تأثیر می‌پذیرند.

در زبان اردو و فارسی نیز بسیاری از کلمات عربی وجود دارد که فهمیدن و بکاربردن معنی و مفهوم صحیح آن‌ها برای انسان مشکل است و قدرتی را که در اصل زبان داشتند از دست داده‌اند، از جمله این کلمات، لفظ: «ضلالت» است که برای هر نوع فساد عقیده و فساد عمل و انحراف‌های جزئی و لغزش‌های کوچک و بزرگ به کار می‌رود، اما معنای واقعی این کلمه بسیار عمیق‌تر و فراتر از یک گمراهی محدود و جزئی است. تحقیقات در مورد زبان‌شناسی نشان می‌دهد همانگونه که اجسام و موجودات خارجی دارای درجه‌ی حرارت (TEMPERATURE) هستند، الفاظ و کلمات نیز دارای یک نوع درجه حرارت خاصی هستند و همانطور که اجسام دارای سایز و اندازه‌های مختلفی هستند، کلمات نیز قطع‌ها و اندازه‌های متفاوتی دارند، شگفت این جا است که خداوند، حقیقت بزرگی را به زبان شخصیت برگزیده‌ی خویش که تاریخ مسیحیت را مطالعه نکرده بود

و در مورد آن هیچ‌گونه وسیله‌ی اطلاع‌رسانی در دست نداشته است و مسافرتش به یک کشور مسیحی فقط چند روز و ملاقاتش با یک فرد مسیحی، فقط برای چند دقیقه ثابت است، آشکار ساخته است و آن اینکه کلمه‌ی «المغضوب علیهم» را در حق یهود و واژه‌ی «الضالین» را در حق مسیحی‌ها بکار برده است.^(۱)

تنها همین جمله، برای اثبات اینکه قرآن کلام الهی است کافی می‌باشد، ممکن بود در حق مسیحیان به جای این واژه، ده کلمه‌ی دیگر به کار برده شود، بلکه در زبان غنی عربی امکان داشت بیش از پنجاه لفظ استعمال شود که همه در حق آن‌ها صادق و با احوال آنان منطبق باشند، اما خداوند، یک فرق واضح و آشکار بین مسیحیان و یهودی را در نظر داشته است و برای یهود کلمه‌ی «المغضوب علیهم» بکار برده است. هرکس تاریخ یهود را مطالعه کرده است می‌داند که سراسر تاریخ یهود بیانگر این واقعیت است که آن‌ها همواره «مغضوب علیهم» (مستحق و مورد خشم الهی) بوده و هستند.^(۲)

۱- علامه ابن کثیر در تفسیر معروف خود روایتی به نقل از حضرت عدی بن حاتم آورده است که ایشان گفتند: من از رسول اکرم ﷺ پرسیدم که مصداق «المغضوب علیهم» چه کسانی هستند؟ فرمود: یهود، سپس پرسیدم «ضالین» چه کسانی هستند؟ فرمود: این گمراهان نصاری هستند، عیناً روایتی به همین مفهوم از حضرت ابوذر نیز نقل شده است، ابن ابی حاتم می‌گوید: همه مفسران اتفاق نظر دارند که مراد از «المغضوب علیهم» یهود و مقصود از «ضالین» نصاری (مسیحیان) هستند. (تفسیر ابن کثیر، جلد: ۱، ص: ۵۳ و ۵۴).

۲- ما در عصر خود شاهد ذلت و خواری یهود بوده و هستیم به ویژه در زمان حاضر که یهود از اطراف جهان، اخراج و تحت برنامه‌های خاصی به سوی اسرائیل رانده

با توجه به نقش ویرانگر یهود و آثار منفی و ناگواری که این جرثومه‌های فساد بر اخلاق و رفتار جوامع بشری گذاشته‌اند و با آگاهی از نقشه‌های فاسد و توطئه‌های نافرjامی که یهود در طول تاریخ بکار برده است و بااطلاع از نافرمانی و سرکشی‌های این قوم ذلیل در برابر احکام خدا که موجب محرومی آنان از برکات و نصرت خداوندی گردیده است، به حق یقین می‌کنیم که عنوانی مناسب‌تر از واژه‌ی «المغضوب علیهم» در حق آنان وجود ندارد.

پرونده‌ی سیاه یهود

هرکس کتاب «پروتکل‌های دانشوران صهیون» ترجمه‌ی کتاب «البروتوکولات»^(۱) را مطالعه کند یا حداقل به کتاب «یهود جهانی» نوشته‌ی هنرمند و میلیونر معروف آمریکایی، سر هنری فورد (HENRY FORD) که عبارات و اقتباسات زیادی از کتاب فوق‌الذکر را آورده است نگاهی بیندازد و از برنامه‌های هولناک جهانی سازمان مخفی یهود نسبت به فاسدساختن جوامع بشری و نابودی ارزش‌های اخلاقی و معنوی و ترویج فساد بین جوانان، آگاهی یابد، بدون شک بدنش به لرزه درمی‌آید و یقین می‌کند که براستی یهود، دشمن انسانیت و مستحق غضب الهی است. در

می‌شوند تا در آنجا اسکان داده شوند، ولی اهالی آنجا نیز وجود نحس آن‌ها را تحمل نمی‌کنند و به بهانه‌های مختلف، مانند ترس از فقر و بیکاری، اعتراض خود را علیه این طرح، ابراز می‌دارند. (مترجم)

۱- این کتاب ترجمه‌های متعددی به زبان فارسی دارد، اخیراً از سوی بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی تحت عنوان «پروتکل‌های دانشوران صهیون» ترجمه و منتشر شده است. (مترجم)

اینجا با نهایت اختصار و اجمال، به چند نمونه از عناوین نقشه‌های پلید یهود اشاره می‌کنیم:

۱- مبارزه با رهبران مذهبی و افراد متدین هر مذهب و از بین بردن نفوذ و اعتبار پیشوایان دینی و انداختن آنان از چشم مردم تا بدین وسیله، به رسالت آنان لطمه وارد شود.^(۱)

۲- نشر فرهنگ و ادبیات ضد اخلاقی که با عقل و منطق هیچگونه رابطه‌ای نداشته باشد.^(۲)

۳- ایجاد اختلاف و راه اندازی جنگ‌های خانمان سوز جهانی.^(۳)

۴- سران حکومت‌ها و نمایندگان آنان، مانند مهره‌های شطرنج بی‌اراده و بی‌اختیار باشند (تا از این طریق، آنان بتوانند، اهداف سیاسی یهودی‌ها را تحقق بخشند).^(۴)

۵- فساد فکری جوانان، از طریق تعلیم و تربیت، مطبوعات، رمان‌ها و فیلم‌های مبتذل سینمایی و ترویج عیاشی و تجمل‌پرستی و فساد اخلاقی.^(۵)

در اینجا اقتباسی از پروتکل اول کتاب «البروتوکولات» می‌آوریم تا مطالعه‌کنندگان، به عمق نقشه‌های شوم و توطئه‌های پنهانی یهود و حدود پیروزی آنان در این میدان، که خود اعتراف کرده‌اند آگاهی یابند. این دانشوران می‌نویسند:

۱- ملاحظه شود: «الیهودی العالمی» ترجمه عربی کتاب مذکور که به انگلیسی نوشته شده است؛ ص: ۹۴.

۲- همان منبع، ص: ۹۵.

۳- همان، ص: ۱۰۷.

۴- همان کتاب، ص: ۱۲۹.

۵- الیهودی العالمی، ص: ۱۸۳.

«اساس این آریستوکراسی ما بر دو اصل است: اول پول و این چیزی است که بر عهده‌ی ماست. دوم علم که از طرف دانشوران ما تأمین می‌شود. نکته‌ی دیگری که راه رسیدن به پیروزی را برای ما آسان می‌کند این است که ما، در روابط و رفتارهای خود با مردم، همواره روی نقاط حساس آن‌ها انگشت می‌گذاریم و رگ‌های حیاتی آنان را بدست می‌گیریم و از نغمه‌ها و شعارهایی استفاده می‌کنیم که افکار عمومی و عقل توده را بیش از هر چیز دیگر به هیجان درمی‌آورد، از جمله این نقاط حساس است: پول، حرص به ثروت و آزمندی به نیازهای مادی و عواطف بشری، هریک از این نکات ضعف انسانی و محورهای کلیدی، به تنهایی برای تسخیر افکار عمومی و نابودی و فلج‌ساختن حرکت‌ها و رهبری احساسات جوامع بشری، کافی است و می‌تواند نیروی اراده‌ی مردم را تابع و تسلیم کسی کند که کار و فعالیت آنان را خریده و در اختیار دارد.^(۱)»

انحراف مسیحیت

کسانی که در تاریخ مسیحیت، مطالعه دقیق و گسترده دارند، قلب سالم، حق پسندی و عدالت‌خواهی و مطالعه‌ی تاریخی آنان گواهی می‌دهد که گمراهی مسیحیان فقط به نوعی انحراف محدود و جزئی و جهل و برداشت نادرست و غلط فهمی ظاهری منحصر نمی‌شود، بلکه گمراهی آنان خیلی فراتر و حال آنان مانند مسافری است که از جاده و مسیری که مقصد اوست منحرف شده است و راهی را در پیش گرفته است که درست عکس منزل مقصود است، او هرچند با سرعت به جلو گام بردارد از مسیر واقعی خویش دورتر می‌شود و از منزل مقصود بیشتر فاصله می‌گیرد.

۱- پروتکل‌های دانشوران صهیون، پروتکل اول، ص: ۲۵۹، آستان قدس رضوی (با تصرف).

و این بیت فارسی، در حق او صدق می‌کند:
ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است^(۱)
گمراهی مسیحیت، نتیجه این واقعیت است که خداوند متعال، ادیان گذشته‌ی آسمانی را فقط وسیله‌ی اشاعه و گسترش دین قرار داده است، از این روی انسان‌های بی‌شماری، قبل از آمدن آخرین دین و پیش از بعثت خاتم پیامبران، به وسیله‌ی آن دین‌ها، هدایت شده‌اند و به رستگاری و نجات اخروی نایل آمده‌اند.

اما چون این ادیان، برای همیشه تجویز نشده بودند، خداوند متعال حفظ همیشگی آن‌ها را وعده نفرمودند و در قرآن مجید نیز چنین تصریحی وجود ندارد. بلکه برعکس قرآن، در این رابطه می‌فرماید:

﴿بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾ [المائدة: ۴۴]

«دانشمندان و علمای یهود (و نصاری) مامور حفظ و نگهداری کتاب آسمانی خود بودند».

اما در حق قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]

«ما محافظ و نگهبان آن هستیم».

در هیچ جای قرآن، چنین مطلبی وجود ندارد که خود «الله» حفاظت کتاب‌های آسمانی قدیم را بر عهده گرفته باشد.

۱- سرزمین حجاز و بیت الله، سمت مغرب کشور ایران قرار دارند و ترکستان در سمت مشرق واقع است. بنابراین اگر کسی به قصد بیت الله، به سوی مشرق حرکت کند، بجای کعبه به ترکستان می‌رسد.

(بنابراین تا زمانی که دانشمندان و علمای ادیان گذشته، احساس مسؤولیت و انجام وظیفه می‌کردند، آن کتاب‌ها محفوظ ماندند و سرانجام به علت اینکه خداوند حفظ آن‌ها را به عهده نگرفته بود، توسط عالمان سوء مورد دستبرد و تحریف قرار گرفتند - م)

سَدّی در برابر اضطراب فکری

عدم وجود عقیده‌ی ختم نبوت، در ادیان گذشته، نقش بسزایی در تحریف آن دین‌ها داشته است. زیرا در آن ادیان، هیچ مانع و سدّی در برابر مدعیان دروغین نبوت ایجاد نشده است و در این رابطه هیچ گونه تعهد و اعلانی صورت نگرفته است از اینجاست که در ادیان گذشته، افراد زیادی یکی پس از دیگری، ادعای نبوت می‌کردند و مردم از دعوت آنان متأثر می‌شدند و دنیای یهودی و مسیحی، با بحران و پراکندگی ذهنی و مذهبی روبرو شده است.

کسانی که تاریخ دین یهودی و مسیحی را مطالعه کرده‌اند، به خوبی می‌دانند که کثرت تعداد مدعیان نبوت، در این دو آیین، موجب فاجعه و فتنه‌ی بزرگی شده است، این علت برای آنان به عنوان یک بحران (CRISIS) و مساله‌ی بسیار مهمی (PROBLEM) شناخته شده است، توجه بنده را برای اولین بار در این رابطه یکی از نوشته‌های علامه اقبال (که خداوند مقام او را در بهشت بلند فرماید) به خود جلب کرد، وی برای اولین بار (تا جایی که بنده مطالعه کرده‌ام) نوشته است که ختم نبوت، نشان عالی و امتیاز ویژه و نعمت بزرگی است که خداوند برای امت اسلامی عنایت فرموده است، گویا خداوند بوسیله‌ی اعلان ختم نبوت، چنین فرمودند که اکنون نباید برای انتظار وحی جدید به سوی آسمان بنگرید، بلکه اکنون وقت آنست که به سوی زمین بنگرید و شایستگی و توانمندی خود را برای

آبادی زمین (که جانشین خدا در روی آن هستید) و همدردی با انسان‌ها و تلاش برای رستگاری و خوشبختی ابدی آنان صرف کنید. آری، اینک توانمندی خود را در این میدان ضایع نکنید که هرچند گاه به سوی آسمان بنگرید که آیا منجی و پیامبری جدید، با وحی و آیینی تازه، از راه نرسیده است؟ آیا مستقیماً راهنمایی و دستور العملی از آسمان فرود نمی‌آید؟

اقبال نوشته است که:

«ختم نبوت» نعمتی است که این امت را از تفرقه و اضطراب فکری و از گرفتارشدن در دام انسان‌های فریبکار نجات بخشیده است.^(۱)

در پرتو این گفتار بود که بنده، بطور مستقیم به بررسی و مطالعه‌ی تاریخ دین یهودی و مسیحی پرداختم، در خلال مطالعه دریافتم که دانشمندان یهود و مسیحی در عالم نگرانی و پریشانی عجیبی بسر می‌برند و نمی‌دانند چه راهکاری انتخاب کنند تا از این مصیبت بزرگ، رهایی یابند، زیرا هرروز، یک مدعی جدیدی برای نبوت سربرمی‌آورد و برای اثبات راستگویی و دروغگویی او باید معیاری وجود داشته باشد و آن هم در حدی باشد که فراخور فهم همگان باشد، دانشمندان این دو آیین می‌گویند، همه‌ی نیروی فکری و توان ما در این راه صرف می‌شود که ثابت کنیم فلان مدعی نبوت، دروغین یا دجال یا کذاب است، آری! دنیای یهودی و مسیحی، قرن‌ها در این آزمایش سخت دست و پا زده است.

در اینجا از منابع معتبر یهودی و مسیحی، فقط دو نمونه، اقتباس و تقدیم می‌گردد:

۱- برای تفصیل بیشتر رجوع شود به «سخنرانی‌های علامه اقبال در مدارس» و RECONSTRUCTION OF RELIGIOUS THOUGHT IN ISLAM و ترجمه‌های فارسی آن: «بازسازی اندیشه» و «احیای فکر دینی در اسلام».

(آلبرت ام تایمسون) (ALBERT M. TAYMSON) عضو برجسته‌ی مجمع تاریخی یهود (اروپا) در کتاب «دایرة المعارف مذاهب و اخلاق» می‌نویسد:

«پس از سلب آزادی حکومت یهود (در این مدت زمان که تا چند نسل ادامه یافت) عده‌ی زیادی ادعای پیامبری نموده‌اند و خود را مسیح موعود پنداشته‌اند، این پیام‌آوران نویدبخش، در تاریک‌ترین دوران تبعید و آوارگی، همواره یهودیان را به بازگشت دوباره به میهن خویش (جایی که اجداد و پدران‌شان از آنجا اخراج و تبعید شده‌اند) مژده و امید می‌دادند، اغلب این افراد (به خصوص در زمانه‌های قدیم) در مکان و زمانی ظهور می‌کردند که ظلم و ستم بر یهود به اوج خود می‌رسید و نشانه‌های شورش و اعتراض علیه‌ی این وضع رسواکننده پدیدار می‌گشت. غالب این جنبش‌ها از نوع سیاسی بود، مخصوصاً در دوره‌های اخیر، که تقریباً، همه‌ی جنبش‌ها رنگ سیاسی داشته است، گرچه این حرکت‌ها، کاملاً از عنصر و مظهر دینی، بی‌بهره نبودند. اما بنیانگذاران آن‌ها، به ترویج بدعات و توسعه‌بخشیدن قلمرو سیادت و نفوذ خویش، تلاش می‌کردند، در نتیجه‌ی این اقدام‌ها، تعالیم اصلی یهود، در معرض نابودی قرار می‌گرفت و فرقه‌های جدیدی پدید می‌آمد و سپس در نهایت به مسیحیت یا اسلام می‌پیوستند».^(۱)

ادوین کنوکس میتشل (EDWIN KNOX MITCHELL) استاد تاریخ کلیساهای یونان، رومی و شرقی در مدرسه‌ی مذهبی هارت فورد (HARTFORD) نسبت به این بلای بزرگ، در مسیحیت، می‌نویسد:

«این پیامبران دروغین که مدعی حکمت ماورائی^(۱) (SUPERIOR WISIDOM) بودند، به زودی مورد عدم اعتماد قرار گرفتند و اُسقف‌ها و رهبران کلیسا احساس می‌کردند که خطری جدی آینده‌ی کلیسا و منافع آن‌ها را تهدید می‌کند و تا آن زمان هنوز یک‌روش تادیبی به وجود نیامده بود که هم شناخته شده باشد و هم بتواند قدرت فریبکاران را نابود کند و بدان وسیله، مکاران سودجو که مدعی بودند خداوند با آن‌ها سخن می‌گوید و به وسیله وحی رازهای سربسته را با آنان، در میان می‌گذارد، تنبیه شوند، آری! هنوز چنین محک و معیاری وجود نداشت که به وسیله‌ی آن بتوان صدق و راستی و میزان روحانیت این مدعیان را مورد آزمایش قرار داد، کشف چنین معیاری به طور قطع لازم و ضروری بود و اگر در اکتشاف این معیار، موفقیت حاصل نمی‌شد، کلیسا، ناگزیر بود به وضع و تعیین آن معیار اقدام کند تا بدین وسیله از شکست و پراکندگی اصول اساسی مذهب و راه‌یافتن الحاد در زندگی، جلوگیری بعمل آید و بدین ترتیب چاره‌ای نیز برای حفظ و آرامش خود بیندیشد».^(۲)

اینک فکر کنید، وقتی اصل مذهب، چنین سرنوشتی داشته باشد، وضع بقیه‌ی کارها روشن است. اینجاست که با در نظر داشتن حقایق یاد شده، به مفهوم و اهمیت این حدیث که همواره آن را قرائت و تدریس می‌کنیم پی می‌بریم، من خود نیز از جمله کسانی هستم که بحمدالله، درس حدیث را فراگرفته‌ام و تدریس هم نموده‌ام، اما حقیقت این است که زمانی به اهمیت و ارزش این حدیث پی بردم که مسأله‌ی ختم نبوت عنوان شد و از بحران فکری و اضطراب روحی یهود و مسیحیان آگاهی یافتم، این اطلاعات، ما را

۱- حکمت ما وراء عقل که از منبع غیب سرچشمه می‌گیرد (مترجم)

در فهم این حدیث یاری نمود، متن روایت که در کتب حدیث آمده است، به این شرح است:

«جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّكُمْ تَقْرَأُونَ آيَةً فِي كِتَابِكُمْ لَوْ عَلَيْنَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ نَزَلَتْ، لَا تَتَّخِذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا، قَالَ: وَأَيُّ آيَةٍ هِيَ؟ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ [المائدة: ۳]، قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ الْيَوْمَ الَّذِي نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالسَّاعَةَ الَّتِي نَزَلَتْ فِيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»^(۱)

در اینجا نکات مهمی را باید مورد توجه قرار داد، زیرا قضیه مربوط به یکی از دانشمندان یهود است (نه فرد معمولی) که به خدمت حضرت عمر رضی الله عنه حاضر شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! شما در کتاب مقدس خود، آیه‌ای می‌خوانید که اگر آن آیه بر ما ملت یهود نازل می‌شد، روز نزول آن را به عنوان روز عید، جشن می‌گرفتیم، اما شما به آسانی از آن می‌گذرید، (گویا در نیافته‌اید که این آیه چقدر مهم و حذفاصل بین ادیان، و نعمت بزرگی است در حق امت اسلام).

حضرت عمر پرسید، منظور شما کدام آیه است؟ یهودی گفت: آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ حضرت عمر فرمود: بخدا سوگند که ما آن روز

۱- روایت صحیح بخاری، کتب صحاح و سنن، مسند امام احمد بن حنبل (متن حدیث از مسند احمد بن حنبل نقل شده است).

و آن ساعت را که این آیه بر حضرت رسول اکرم ﷺ فرود آمد، به خوبی می‌دانیم آن روز، روز جمعه و شامگاه روز عرفه (نهم ذی الحجه) بود.^(۱) در این پاسخ، نبوغ اندیشه و راهنمایی فاروقی، نمایان است. ایشان فرمودند که من به خوبی یاد دارم که این آیه در روز وقوف عرفه و روز جمعه نازل شد و این روز، عید رسمی و شناخته شده‌ای است،^(۲) همچنین حضرت عمرؓ در این پاسخ، به این نکته نیز اشاره فرموده است که ما به جشن و عید جدیدی نیاز نداریم (و اسلام در حقیقت، دین جشنواره‌ها و اعیاد ساختگی نیست).

یک نعمت و امتیاز ویژه

فهم و درایت این مرد یهودی قابل تحسین است و این گفتار او، یک گام مهم تاریخی تلقی می‌شود و این گواهی از نظر روایت و تاریخ نیز مستند و معتبر است و به اعتبار قراین و شواهد نیز، قابل فهم است، از این روایت ثابت شد که بنابر گواهی یک دانشمند یهودی (که نماینده‌ی آگاه و مستند مذهب خویش بشمار می‌رود) در دین یهود نسبت به ختم نبوت هیچ گونه اعلام و مطلبی وجود ندارد، اما در دین اسلام، این مطلب صراحتاً اعلام شده است، خدا می‌داند آن عالم یهود با چه اندوه و حسرتی این مطلب را به حضرت عمرؓ بیان داشته است، اگر امروز، آن یهودی در پیش چشم ما حاضر می‌بود، آثار اضطراب و اندوه و حسرت را بر سیما و چهره‌اش به خوبی مشاهده می‌کردید، اگر انسان عمق قدرت و گیرایی الفاظ و تعبیر این گفتار

۱- همچنین در کتاب «اصول کافی» باب «ما نص الله» به روایت ابوالجارودیه از امام

صادق علیه السلام آمده است که این آیه روز عرفه نازل شده است. (مترجم)

۲- بدین ترتیب این آیه در فاصله زمانی دو عید نازل شده است؛ یکی روز جمعه و دیگری روز عید قربان زیرا شامگاه روز عرفه، شب عید قربان است.

را بررسی کند، تا حدی درمی‌یابد که چگونه و با چه حسرتی، این مفهوم را اظهار داشته است، از این تحلیل به این نتیجه می‌رسیم که در آن مذهب، هیچ گونه اعلانی در این رابطه، از سوی خداوند وجود ندارد و لطف و احسان خداوندی است که دین اسلام را به این خصوصیت و امتیاز بزرگ، افتخار بخشیده است که تکمیل دین و پایان نبوت را اعلام فرموده است و اسلام را بعنوان آخرین آیین برگزیده انتخاب نموده است.

حفظ و پیشرفت دین

در اینجا ذکر این نکته لازم است که در تاریخ اسلام دو فریضه‌ی «پیشرفت و حفظ دین» همگام و دوشادوش یکدیگر پیش رفته‌اند، اما ویژگی‌ها و شرایط دقیق و معیارهای بلند و حساسی که برای حفظ و نگهداری دین ضروری است، برای نشر و ترویج دین، چندان ضروری نمی‌باشد. زیرا ترویج دین، به وسیله‌ی زمامداران و پادشاهان و کشور گشایان، نیز انجام شده است، مثلاً: تنها در زمان خلافت ولید بن عبدالملک (که ما آن را خلافت الگویی نمی‌دانیم) هزاران یا شاید میلیون‌ها انسان، مسلمان شده‌اند. زیرا گستره‌ی فتوحات، و گرایش مردم به اسلام، در زمان ولید به حدی بود که در زمان خلفا و سلاطین دیگر کمتر نظیر دارد، عقبه بن نافع، از دمشق حرکت می‌کند و کشورهای مصر، لیبی، طرابلس، الجزایر، تونس، مراکش و رباط را درمی‌نوردد و آفریقای شمالی را یکپارچه زیر پرچم اسلام درآورد، آنگاه که به اقیانوس اطلس می‌رسد، از اسب فرود می‌آید و با تأسف می‌گوید: «الهی، اگر این دریا مانع نبود، من همچنان تا آخرین گوشه‌ی زمین پیش می‌رفتم و دین تو را منتشر می‌ساختم».^(۱)

بنده (نویسنده) در یکی از سفرهایم به کشور مغرب، آن محل را مشاهده نموده‌ام و نام آن تا امروز نیز «اسفی»^(۱) (افسوس) است، معلوم می‌شود که عقبه با حسرت و اخلاص کامل، این کلمه را بر زبان آورده است که محل تا امروز نیز، به همین نام باقی مانده است.

آری! خداوند برای گسترش و ترویج دین، از فاتحان و فرماندهان و سپاهیان اسلام، نیز کار گرفته است. خداوند به آنان پاداش نیکو عنایت کند، ما باید همواره از این بابت ممنون آنان باشیم و آنان را به نیکی یاد کنیم، بنده، از کسانی نیستم که نقش رهبران و فاتحان اسلامی را در تاریخ اسلامی، کاملاً نادیده می‌گیرند و تصویری ارائه می‌کنند که مستحق هیچگونه تقدیر و تشکر نباشد، حال آنکه خداوند به دست آنان کارهای بزرگی صادر نموده است. بدون شک، اسلام به وسیله‌ی خلفای بنی‌امیه و دیگر پادشاهان و فرمانروایان مسلمان، نیز پیشرفت نموده است همانگونه که بدست دعوتگران اسلامی ترویج یافته است.

مثلاً: در افریقا، توسط شیخ عبدالقادر جیلانی و پیروان وی بسیار گسترش یافته است، همچنین به وسیله سادات و شیوخ و تجار حضرمی، در مالیزیا و اندونزی، اسلام گسترش فراوانی داشته است، در هند، به وسیله خواجه معین‌الدین چشتی، و جانشینان وی، نشر دین در حد وسیعی صورت گرفته است، ولی افسوس که اثر تحقیقی و گزارش مفصلی در این زمینه وجود ندارد، اما در تاریخ، این حقیقت به ثبت رسیده است، حتی ابوالفضل که از مورخان ضد دین «سیکولار» (SECULAR) بود نیز به این حقیقت به تعبیر زیبایی اعتراف کرده است.^(۲)

۱- گویا عقبه می‌گوید: افسوس که این دریا مرا از پیشروی باز می‌دارد.

۲- آئین اکبری اثر ابوالفضل بن مبارک، ص: ۲۷۰.

در تاریخ نشر و گسترش اسلام در هندوستان، اسامی دعوتگران دیگری نیز می‌درخشد، مانند امیر کبیر سید علی همدانی که قسمت اعظم مردم کشمیر به دست او مسلمان شدند، شیخ اسماعیل لاهوری، و خواجه فریدالدین گنج شکر^(۱) و امام سید احمد شهید که چهل هزار نفر بدست ایشان مسلمان شدند.^(۲)

شرایط و صفات محافظان دین

اما مسؤولیت پاسداری و حفظ دین از تحریف و انحراف، به صفات ویژه و مهارت‌های خاصی نیاز دارد، پاسدار دین، باید دارای قدرت روحی و معنوی قوی، اعتقاد راسخ جاودانگی اسلام، توان تمییز بین اسلام و جاهلیت و بین حق و باطل، حدیث شناسی^(۳) (و آشنایی با طبیعت نبوی و آگاهی از تاریخ مصلحان و مجددان دین، در عصرهای مختلف)^(۴) و بالاتر از همه، دارای غیرت دینی باشد. مسلم است که این مهارت‌ها برای پیشرفت و گسترش اسلام، چندان ضروری نیستند، به همین دلیل است که حفاظت و پاسداری از دین و پاکسازی آن از بدعات و رسوم باطل، به عهده علمای ربانی آگاه و غیور و جانشینان رسول الله ﷺ سپرده شده است و اکنون فقط علما و فضلالی مدارس دینی، این مسؤولیت را بر دوش دارند و در این رابطه پیشگویی هم شده است، آنجا که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

۱- کتاب «دعوت اسلام» به زبان اردو که ترجمه کتاب (PREACHING OF ISLAM) اثر پروفیسور آرنولد است. صفحات ۲۷۹-۲۷۸ و ۹-۲۸۸ چاپ لاهور سال (۱۹۷۲م).

۲- سوانح احمدی.

۳- برای تفصیل بیشتر به کتاب دیگر مؤلف «دور الحدیث فی تکوین المناخ الإسلامی و صیانتہ» مراجعه شود.

۴- ر. ک: «رجال الفكر والدعوة فی الإسلام».

«يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُوهُ، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ،
وَائْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيْلَ الْجَاهِلِيْنَ»^(۱).

«در هرنسل، افراد متقی و عادل و وارث و حامل این علم می‌گردند که آن را از تحریف افراطی‌ها و دستبرد اهل باطل و توجیه بی‌مورد جاهلان، حفظ می‌کنند».

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳]

«پیامبر خودسرانه، از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و قرآن چیزی جز وحی و پیام الهی نیست».

حقاً که یک پیامبر راستین می‌تواند چنین حقایقی را بر زبان بیاورد، اگر شما همه تاریخ اصلاح و تجدید عظمت دین را کاملاً مطالعه کنید می‌بینید که هر کاری که در زمینه حفظ و تجدید دین انجام شده است، حتماً در یکی از عناوین یاد شده در حدیث بالا داخل است و این حدیث همه‌ی فعالیت‌های اصلاحی را شامل می‌شود، افسوس که ما به اعماق و آفاق این حدیث دقت نکرده است و آن را مورد بررسی قرار نداده‌ایم. زیرا الفاظ نیز دارای عمق و افق (مرز و کرانه) هستند، ژرفا و کرانه‌های الفاظ نبوی بسیار وسیع است، بجز پیامبر برگزیده‌ی الهی، کسی دیگر نمی‌توانست ۱۴۰۰ سال قبل، چنین مطلبی بر زبان بیاورد که: «يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ، وَائْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيْلَ الْجَاهِلِيْنَ».

«دین را از تحریف افراطی‌ها، نسبت‌های بی‌مورد و بدعت‌های ناروا و تأویل بی‌خردان، حفظ می‌نماید». حقا که همه‌ی تاریخ اصلاح و تجدید، توضیح و تشریح همین حدیث است.

فتنه‌ی قادیانیت

در میان فتنه‌هایی که در طول تاریخ اسلامی، پدید آمده‌اند، فتنه‌ی «قادیانیت» منحصر بفرد است، بنده به مطالعه‌ی آن بخش تاریخ که متعلق به ادیان، عقاید، افکار، نهضت‌ها و جنبش‌ها است بسیار علاقه داشته و دارم بنابراین، در پرتو مطالعات محدود خویش می‌توانم ادعا کنم که از زمان ظهور اسلام تاکنون، هیچ فتنه‌ای به اندازه‌ی فتنه قادیانیت حساس و پیچیده و خطرناک نبوده است. زیرا این حرکت، دعوتی است آشکار برای تأسیس دین جدید و ملت مستقل که این بُعد از خطرناک‌ترین (و اختصاصی‌ترین) ابعاد آن بشمار می‌آید، بیشتر کسانی که در ابتدا، پیرامون این موضوع قلم برداشته‌اند از عمق خطرها و ابعاد همه جانبه این حرکت شوم آگاهی نداشته‌اند؛ زیرا بسیاری از حقایق به زمان و مکان تعلق دارند و تنها تیزهوشی و دانش وسیع، برای درک آن‌ها کافی نیست، بنابراین، نسبت به قضیه و جریانی که هنوز پیش نیامده است، نمی‌توانیم داوری کنیم.

از اینجاست که بسیاری از نویسندگان و مناظران ما (که شایسته‌ی تقدیر و تشکر هستند) زمانی به تحلیل و نقد آرای این فرقه پرداخته‌اند که هنوز چهره‌ی راستین و برنامه‌ی کامل این حرکت شوم (که طی مراحل تدریجی و برنامه طرح ریزی شده تکامل یافته است) کاملاً روشن نبوده است، از اینجاست که دچار اشتباه شده‌اند و قادیانیت را یک اقلیت مسلمان پنداشته‌اند که در یک عقیده‌ی دینی یا رأی علمی با سایر مسلمین اختلاف نظر دارند؛ حال آنکه این نظریه اشتباه است و قادیانیت مدعی دین و آیین

مستقلی است که در برابر دین اسلام طرح‌ریزی شده است، آن‌ها نظام دینی نوینی ترتیب داده‌اند و دارای کتاب‌ها، شعائر، مقدسات، قبله و طرز تفکر جداگانه‌ای هستند و به جای همه‌ی مراسم و شعائر اسلامی، جایگزینی تهیه نموده‌اند^(۱) و حتی در برابر ماه‌های هجری، قمری تقویم اسلامی، ماه‌های نوینی (براساس تاریخچه‌ی این حرکت) ترتیب داده‌اند، وقت ایجاب نمی‌کند که در این باره به تفصیل بحث شود، در کتاب‌های متعدد، آرای باطل و اندیشه‌های پوچ این فرقه‌ی ضد اسلامی بیان شده است، در کتاب «قادیانیت» تألیف اینجانب نیز، باب مستقلی تحت عنوان «دین و اُمّت مستقل» وجود دارد (برای آگاهی بیشتر به آن کتاب مراجعه فرمایید).

نباید فراموش کرد که «قادیانیت» تلاشی است گسترده برای تأسیس دین و مذهب مستقل. این فرقه، آقای «قادیانی» را از سایر انبیاء برتر می‌دانند^(۲). بار دیگر عرض می‌کنم که علامه اقبال، این حقیقت را به خوبی درک کرده بود، وقتی جواهر لعل نهرو (نخست وزیر اسبق هند)، این سوال را عنوان کرد که: چرا مسلمانان در برابر «قادیانیت» بیش از حد حساسیت نشان می‌دهند و آن را از مسلمانان جدا می‌دانند؟ حال آنکه نیز جزو یکی از فرقه‌های متعدد مسلمین هستند؟ و کمال اتاترک نیز اصلاحاتی در دین به

۱- بطور مثال بجای حج بیت‌الله، «قادیان» به جای زیارت روضه نبوی، زیارت قبر «میرزا غلام احمد» (مؤسس مذهب) به جای بیت المقدس، مسجد شهر قادیان و بجای پیامبر اسلام و اصحاب او، آقای قادیانی و یاران او را در نظر گرفته‌اند؛ برای تفصیل بیشتر رجوع شود به کتاب «القادیانی والقادیانیه» اثر همین نویسنده - مترجم».

۲- خود آقای قادیانی می‌گوید: «خواست الهی بوده است که صفات و کمالات همه انبیا را در وجود یک فرد جمع کند و آن فرد من هستم». (براهین احمدیه. ج: ۵، ص: ۹۰. مترجم).

وجود آورد و آرای جدیدی ارائه کرد؛ اما در تکفیر و ردّ او تا این حد حساسیت نشان داده نشد؟^(۱)

علامه اقبال در پاسخ وی، این حقیقت را بوضوح بیان می‌دارد که وحدت و کیان اُمّت اسلامی، بر عقیده‌ی ختم نبوّت استوار است. به عقیده‌ی بنده قاطعیت ایشان در برابر این سؤال محض توفیق الهی بوده است.

بنده ایشان را تفسیر و مصداق این آیه می‌دانم که:

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الفتح: ۴]

(لشکرها (و قوای) آسمان‌ها و زمین، مال خداست).

اگر خدای ناخواسته، علامه اقبال در این مورد، اندکی دچار تردید و شک می‌شد، اکنون نجات نسل جوان، بسیار مشکل بود، لیکن نتیجه‌ی دعای مردان مخلص الهی بود که علامه اقبال به توفیق خدا توانست تردیدی به خود راه ندهد، ایشان در این رابطه شاهکار علمی و فکری ارائه داده‌اند، وی در مقاله‌ای به زبان انگلیسی که در پاسخ جواهر لعل نهرو منتشر شده است چنین می‌نویسد:

«اسلام به عنوان یک آیین، بر شریعت و عقاید مخصوص خود استوار است، اما وجود جامعه اسلامی بعنوان یک اُمّت، وابسته به شخصیت حضرت محمد ﷺ و اعتقاد به ختم نبوّت است. شریعت اسلام، برای استوار ماندن نظام اسلامی کافی است، اما وحدت و تشکّل اُمّت اسلامی و رمز پایداری آن، به عقیده‌ی ختم نبوّت استوار است»^(۲).

۱- نشریه STATESMAN.

۲- مراجعه شود: ISLAM AND AHMADISM انتشارات مجلس تحقیقات و نشریات اسلام، ندوة العلماء لکهنو.

مطلب دیگری که علامه اقبال به آن تصریح کرده است اینکه می‌گوید: این فتنه یکی از توطئه‌ها و برنامه‌های وسیع و گسترده‌ی بریتانیا و دولت‌های غربی است. این نکته یکی از حقایق تاریخی است که مدرک زنده‌ای برای اثبات آن وجود دارد، خود آقای غلام میرزا در کتاب «تریاق القلوب» نوشته است:

«بیشترین قسمت عمر من، در تأیید و حمایت از حکومت انگلیس صرف شده است و درباره‌ی ممنوعیت و حرمت جهاد و وجوب اطاعت اولی الامر (حکومت انگلیس) کتاب‌ها و نشریه‌های بی‌شماری نوشته‌ام و منتشر ساختم، که اگر همه‌ی آن‌ها یکجا جمع شود پنجه‌ی گُمد پر خواهد شد، من همه‌ی این کتاب‌ها را در کشورهای عربی، مصر، شام، ترکیه و کشورهای دیگر منتشر کرده‌ام، هدف من دائماً این بوده است که مسلمین خیرخواه و دوستدار این حکومت باشند و از دل‌های خود روایات و افسانه‌های «مهدی» سفاک و «مسیح» خونخوار را بیرون برانند و احکامی که انگیزه‌ی جهاد را در دل‌ها می‌پروراندند و قلوب نادانان و ابلهان را فاسد می‌کنند از ذهن خود بزدایند»^(۱).

همچنین در آخر کتاب «گواهی قرآن» می‌گوید:

«اعتقاد همیشگی بنده این است که اسلام دارای دو بخش است: بخش اول اطاعت خدا و بخش دوم اطاعت از حکومتی که امنیت را در صحنه‌ی گیتی برقرار ساخته است و ما را در سایه‌ی خود از گزند ظالمان پناه داده است و همانا آن حکومت بریتانیا است»^(۲).

۱- تریاق القلوب، ص: ۱۵.

۲- ضمیمه کتاب «گواهی قرآن» (مترجم به نقل از کتاب «القادیانی و القادیانیه» اثر همین مؤلف).

جناب میرزا آقا در تقاضایی که در تاریخ ۲۴ فوریه سال ۱۸۹۸م به معاونت استانداری «پنجاب» (که از سوی حکومت انگلیس اداره می‌شد) تقدیم کرده است، خود و خانواده‌ی خویش را وفادار و جان نثار حکومت بریتانیا و دست نشانده‌ی «بذر خودکاشته» انگلیس نامیده است.^(۱)

چنانکه در این نامه می‌نویسد:

«از حکومت وقت انتظار دارم که این خانواده را که «بذر خودکاشته» انگلیس است مورد عنایت خاص قرار دهد و همه‌ی دولتمردان خود را سفارش کند تا اینجانب و همفکرانم از مزایا و تسهیلات ویژه برخوردار باشیم»^(۲).

عَلَمَه اقبال رحمته به طرز بسیار لطیف و حکیمانه‌ای، ارتباط بین حرکت قادیانی و منافع سیاسی استعمار انگلیس را آشکار ساخته است. ایشان در مورد امامت و نبوت (که قادیانی مدعی آن‌ها بود) سروده‌های زیبایی دارد، وی در ابیاتی به زبان اردو تحت عنوان «امامت» می‌گوید:

«از حقیقت امامت، پرسیدی!

آری! حق، تو را مانند من صاحب اسرار کند، امام و رهبر راستین زمان تو کسی است که تو را از حاضر و موجود بیزار کند (و به جهان آخرت امیدوار گرداند).

در آینه مرگ، سیمای دوست را به تو بنماید؛
زندگی در جهان مادی را بیش از پیش برای تو دشوار کند تو را از خطرها
و ضررها آگاه سازد و روح غیرت و حماسه را در وجودت زنده گرداند؛
به وسیله‌ی اکسیر فقر از وجود تو شمشیری بران بسازد.

۱- تبلیغ رسالت، ج: ۷، ص: ۱۹-۲۵. برای تفصیل بیشتر، رجوع شود به کتاب

«قادیانیت» فصل دوم، «حمایت از حکومت انگلیس و الغای جهاد».

۲- قادیانیت، فصل دوم. (مترجم)

امامت و رهبری فردی که مسلمان را جیره‌خوار حکام و سلاطین کند،
فتنه‌ی بزرگی برای ملت اسلام خواهد بود».

همچنین تحت عنوان «نبوت» می‌سراید:

«من نه عارفم نه مجدد نه محدث و نه فقیه

نمی‌دانم مقام و جایگاه نبوت چیست؟

هان، البته در مورد جهان اسلام صاحب‌نظر هستم

ضمیر آسمان نیلگون به روی من گشوده است

من در شب تاریک عصر حاضر، حقیقتی را دیده‌ام

که مانند بدر کامل (ماه ۱۴) روشن و درخشان است

(لذا به کمک این تجربه می‌گویم)

نبوتی که از توانمندی، قیام، مبارزه و شوکت و عظمت بی‌بهره باشد، آن

نبوت برای مسلمین، به اندازه‌ی برگ گیاهی ارزش ندارد».

این حقایق از زبان فردی جاری است، که تحصیلات عالی خود را در

دانشگاه کمبریج (لندن) به پایان رسانده است، خداوند دو شخصیت (بزرگ)

را در پنجاب بوجود آورده است (من در اینجا مولانا سید محمد علی

مونگیری مولانا ثناءالله امر تسری، و مولانا سید محمد حسین بتالوی، علامه

مولانا شاه کشمیری، و مولانا سید عطاءالله شاه بخاری و همچنین پروفیسور

الیاس برنی و دیگران را ذکر نمی‌کنم، که در این رابطه به مقاله مستقل بلکه

به رساله و کتاب جداگانه‌ای نیاز است) از شما تقاضا می‌کنم که آنان را در

دعاهای خویش یاد کنید، این دو شخصیت عبارتند از علامه اقبال و مولانا

ظفر علی خان، (مدیر نشریه «زمیندار») اگر این دو نفر به موقع به میدان

نمی‌آمدند، اکنون بدست‌آوردن نسل امروز که با زبان و تعبیر بیان و شیوه

استدلال ما آشنایی نداشتند، بسیار مشکل بود، اشعار بسیار عمیق و مؤثر و

سحرانگیز علامه اقبال و قدرت بیان ظفر علی خان، باعث شد تا آنان از خطر قادیانیت نجات یابند.

رسالت حوزه‌های علمیه و علمای دین

فضای محترم، طلاب و جوانان عزیز و مهمانان گرامی! فریضه‌ی حفاظت دین (از بدعات و خرافات) امروز نیز مانند گذشته، وظیفه‌ی علما و طلاب علوم دینی و فارغ التحصیلان مدارس و مراکز فرهنگی و تکلیف نائبان رسول الله ﷺ است، بنابراین برگزاری این کنفرانس در این مرکز علمی فرهنگی، بسیار بجا و بموقع است.

قبلاً عرض کردم که شرایط و صفات حفظ دین از شرایط و صفات نشر دین، عمیق‌تر، حساس‌تر و مهم‌تر است. برای حفظ دین، به فهم درست و عمیق دین، آشنایی کامل با اسرار و حقایق دینی، تربیت و استفاده از مربیان اهل فن و اساتید متخصص در علوم دینی، تحقیق و فراگیری زبان عربی نیاز داریم، مطالعه‌ی وسیع درباره‌ی تفسیر حدیث و تاریخ اصلاح و تجدید لازم است. علاوه بر آن به وجدان بیدار و بالاتر از همه، به حمیت و غیرت اسلامی نیاز داریم و اسلاف و گذشتگان شما در این میدان ممتاز بودند.

بنده براساس تحقیق و مطالعات خویش می‌توانم اذعان کنم که از قرن یازدهم هجری تاکنون، همواره فریضه‌ی حفظ دین را در هند آن گروه قدسی انجام داده است که پیشاهنگ و امام آنان، حضرت سید احمد سرهندی، مجدد هزاره‌ی دوم (۹۷۱-۱۰۳۲هـ) است که بعد از شیخ الاسلام ابن تیمیه (برّدالله مضجعه) پاسدار دین و مجددی که همپایه‌ی ایشان باشد، بسیار کم دیده می‌شود، اما از زمان مجدد الف ثانی (متولد ۹۷۱ متوفای ۱۰۳۲هـ) تا عصر حاضر، حداقل در شبه قاره‌ی هند، وظیفه‌ی پاسداری دین، توسط آن دسته از علما و تربیت‌یافتگان مراکز دینی و علمی

انجام شده است که بر شیوهی تفکر و مسلک حکیم الاسلام حضرت شاه ولی الله دهلوی رحمته استوار بوده‌اند و بر نقش قدم وی گام نهاده‌اند (امثال امام محمد علی مونگیری مؤسس ندوة العلماء) و امروز نیز این حرکت تداوم دارد:

گمان مبرکه به پایان رسید کار مغان
هزار باده ناخورده در رگ تاک است

دروازه‌های فتنه

در زمان حاضر، بزرگترین مسؤولیت شما این است که فهم دین، تعبیر و برداشت درست دین و اصول بنیادین آن را از تغییر و تحریف، حفظ و نگهداری کنید. این فریضه، بزرگترین مسؤولیت فارغ التحصیلان مدارس عربی و حوزه‌های علمیه جهان اسلام است. آری، حفظ و پاسداری دین کار علما و متفکران است و تنها علما می‌توانند حق این مسؤولیت را ادا کنند، بنابراین لازم است برای رسیدن به این هدف، در جبهه‌هایی کار کرد که در حدیث گذشته، «يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيْلَ الْجَاهِلِيْنَ»، اشاره شده است، خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله حوزه‌ی استحفاظی و جبهه‌های مبارزه را تعیین فرموده است و ما را بر دروازه‌های ورودی و گلوگاه‌های حساس فتنه به نهبانی و پاسداری گماشته است، این جبهه‌ها و دروازه‌های فتنه عبارتند از:

- ۱- تحریف افراطی‌ها (تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ)
- ۲- دستبرد اهل باطل (انْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ)
- ۳- تأویل و توجیه بی‌مورد جاهلان (تَأْوِيْلَ الْجَاهِلِيْنَ)

بنده، خطاب به دوستان دانشمندم عرض می‌کنم که از هم اکنون، به مدّت سه روز بیندیشید و عنوان چهارمی تجویز کنید که در این حدیث نیامده باشد! خواهید دید که آن عنوان نیز، تحت یکی از عناوین سه‌گانه‌ی حدیث خواهد آمد. زیرا عناوین یادشده، مدعیان دروغین نبوت، تحریف‌کنندگان دین، ملحدان، تجددگرایان کاذب، اهل بدعت، فرقه‌ی باطنیه^(۱) و دیگر گروهک‌های گمراه و کج‌اندیش را شامل می‌شود، کتاب معروف «الملل والنحل» اثر بارزش علامه ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفی: ۵۴۸هـ) امروز نیز موجود است و بعد از این اثر نیز، کتاب‌های زیادی در موضوع ادیان و ملل جهان نوشته شده است. شما هریک از فرقه‌های باطل و فتنه‌های زمان را که در این کتاب‌ها آمده است، در نظر بگیرید، خواهید دید که در یکی از عناوین داخل است، امروز نیز، تفسیر و تشریح موارد یادشده در حدیث و محافظت امت اسلامی از این فتنه‌ها، مسؤولیت و تکلیف علماست.

علل انتشار قادیانیت

در اینجا به یک نکته‌ی مهم دیگر توجه فرمایید:
اگر تاریخچه و سوابق حرکت قادیانی را بررسی کنید، می‌دانید که چه عواملی سبب شد تا قادیانیت در جامعه‌ی اسلامی راه یابد و افکار و طبایع ناآرام زمان را به طرف خود متوجه سازد. اگر به دقت بنگرید خواهید دید که اضطراب فکری، ادعای دروغین روحانیت و رونق بازار الهامات و بشارت‌های غیبی (و حالت انتظار) سبب شده است تا زمینه‌ای برای این

۱- باطنیه به پیروان مکتب اسماعیلیه و بطور کلی به فرقه‌هایی اطلاق می‌شود که می‌گفتند: ما به باطن کلام خدا توجه داریم و مقصود آن را درک می‌کنیم و نیازی به معانی ظاهری و تقید به شرع که کار عوامانه است نداریم. (مترجم)

حرکت فراهم آید، گویا مردم در آن زمان فراموش کرده بودند که بینش و فهم عمیق دین، تفسیر درست حقایق و مفاهیم دینی، مبارزه با فتنه‌های زمان و نابودی توطئه‌های ضد دینی، از همان قرن اول اسلام، تا عصر حاضر پیوسته و بدون وقفه در میان امت اسلامی جریان داشته است.

درخت تنومند و پر بار اسلام

بنده (در پرتو مطالعات خویش) به شما هشدار می‌دهم که نسل جوان را دریابید و اعتماد جوانان و تحصیل کرده‌ها را نسبت به بارآوری درخت تنومند اسلام و تسلسل نور هدایت و تأثیر ژرف قرآن مجید و استعداد‌های امت اسلامی برای پرورش^(۱) مردان اندیشه و جهاد مستحکم سازید.

فتنه‌های کوچکتر از فتنه‌ی قادیانی (که نیازی ندارد از آن‌ها نام ببریم) نیز از همین راه وارد شده‌اند و از ناآگاهی نسل جوان استفاده کرده‌اند، زیرا تحصیل کرده‌ها و روشنفکران و حتی بسیاری از دانشمندان ما از این حقیقت بی‌اطلاع هستند که درخت پر بار دین اسلام، همیشه سرسبز و شاداب بوده است و در هر زمان شکوفه‌های تازه و میوه‌های جدیدی تقدیم نموده است و هیچ زمانی نگذشته است که از محافظان اسلام، مجدّدان دین و رهبران و مجاهدان اسلامی خالی باشد و هرگز قرآن و مفاهیم قرآنی و حقایق دینی بطور کلی از نظرها پوشیده نمانده است و دین اسلام و امت اسلامی هیچ‌گاه به تحریف عمومی و انحراف همگانی دچار نشده‌اند و هرگاه در نقطه‌ای از جهان اسلام (بنابر عواملی) کوچکترین انحراف یا فتنه‌ای رخ داده است، فوراً مجاهدان و مصلحان اسلامی برای سرکوب آن قیام کرده‌اند و به قول معروف آب را به جوی بازگردانده‌اند.

۱- بنده از بکار بردن واژه (تخلیق = آفرینش) اجتناب می‌کنم.

ما معتقدیم که در طول تاریخ اسلامی، در هیچ نقطه‌ای از جهان اسلام، زمانی - هرچند کوتاه- نگذشته است که در آن زمان، مردان حق‌گو و حامیان حق و حقیقت وجود داشته باشند و حقایق اساسی دین و تعالیم مهم قرآن (مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته) از نظر مردم پوشیده بماند و امت اسلام در گمراهی همگانی بسر برده باشد.

همین مطلب را رسول گرامی اسلام، در یک حدیث اینگونه بیان فرموده است:

«لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ».

«امت من هیچگاه بر هیچ نوع گمراهی، متفق نخواهند شد»^(۱).

نسل جوان را دریابید

همانگونه که قبلاً عرض کردم باید در برابر جوانان احساس مسؤولیت کنید و بکوشید بینش دینی آنان را استحکام بخشید و در این رابطه به شیوه‌ی مثبت عمل نمایید. باید در اذهان جوانان این حقیقت را استوار سازید که قرآن کتاب جاودان الهی است که از قدرت پرورش و تأثیر و نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار است و شریعت اسلامی توانایی دارد که همگام با پیشرفت زمان، پاسخگوی نیازهای مردم و حلال مشکلات و مسایل جدید باشد و علوم اسلامی زنده و در حال رشد و تعالی است.

این پندار که امت اسلامی (معاذ الله) عقیم شده است و علوم اسلامی قدرت و کارآیی خود را از دست داده است و مسلمین قرن‌ها و زمان‌هایی را پشت‌سر گذاشته‌اند که دوران جهل و تاریکی بوده است، پنداری بس نادرست و خطرناک است که عواقب ناگواری بدنبال خواهد داشت و زمینه

۱- ابن ابی عاصم آن را روایت کرده است.

را برای فتنه‌جویان فراهم می‌کند، بنابراین، ضمن فعالیت‌های دفاعی لازم، باید اقدام‌های ابتکاری و عالمانه نیز داشته باشید و دین و مفاهیم اسلامی را به گونه‌ای تشریح و تفسیر کنید که برای مردم ثابت شود که دین اسلام برای همیشه پایدار است و نه تنها می‌تواند با پیشرفت‌های زمان همگام باشد، بلکه قدرت رهبری جهان و راهنمایی نسل جوان و توان پاسخگویی به سؤالات آنان را نیز دارد. همگام‌بودن با زمان، کار ساده‌ای است (و در حق اسلام، تعبیر شایسته‌ای نیست) زیرا همه‌ی مذاهب می‌توانند خود را با زمان وفق دهند، اما شایستگی رهبری صحیح، توان حلّ مسایل و مشکلات نوین و نجات ملّت و نسل جوان از فتنه‌های گوناگون و جلوگیری از انحرافات فقط از امتیازات و ویژگی‌های علمای و رهبران امت اسلامی است.

امروز فتنه‌های زیادی ملل مسلمان را تهدید می‌کند، همانگونه که در اینجا (هند) قضایای زیادی، شخصیت اسلامی ملّت ما را در خطر انداخته است؛ مثل قضیه‌ی برابری قانون «احوال شخصیه» برای همه‌ی طوائف هندی و قضیه‌ی آموزش دینی دانش‌آموزان مسلمان.

این دو قضیه، در زندگی مسلمین هند، نقش اساسی دارند و بدینوسیله می‌توانند شخصیت شاخص اسلامی خود را حفظ کنند و در پرتوی تعالیم اسلامی، به ادای رسالت خویش بپردازند.

در سرزمین هند، مجاهدان و دعوتگران زیادی وجود دارند که بوسیله دعوت و مجاهده‌ی خود، در تمام جهان اسلام، روح تازه‌ای دمیده‌اند و این سرزمین، با خون مجاهدان و شهدای راه حق، سیراب شده است. اما در این زمین خاکی، مناطقی مانند ترکستان (و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق) وجود دارد که مردانی چون امام بخاری رحمته‌الله را در وجود خود پرورده‌اند.

هنوز صدای دلنشین و ایمان افروز شیخ الاسلام علامه حسین احمدی مدنی رحمته در گوشم طنین می‌اندازد که در کلاس درس حدیث، در همین دانشگاه (دار العلوم دیوبند) همه‌روزه در آغاز درس می‌فرمود: «امیرالمؤمنین در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله امام محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن بردزبه‌ی جعفری بخاری، با سند صحیح و متصل روایت می‌کند که...»

عرض کردم کشورهای وجود دارد که میزان ناآگاهی‌شان از تعالیم اسلام، گرچه به میزان ناآگاهی و غربت اسلام در اسپانیا (و کشورهای اروپایی) نیست، ولی از تعالیم اسلام بیگانه‌اند مانند: چین، بلغاریا و آلمانی و برخی از کشورها که به رغم اینکه مسلمین، اکثریت جمعیت آن‌ها را تشکیل می‌دهند، انسان نمی‌تواند در آن کشورها، آزادانه نام خدا را بر زبان بیاورد.

چند ماه پیش (ژوئیه‌ی ۱۹۸۶م) برای شرکت در سمینار «بنیاد جهانی ادبیات اسلامی» به همراهی عزیزم، علامه سید محمد رابع حسنی^(۱) به ترکیه مسافرت نموده بودیم، یکی از سخنرانان ترک، پس از اینکه سخنرانی خود را با «بسم الله» شروع کرد، گفت:

«چند سال پیش، وقتی در همین شهر، سخنرانی خود را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کردم با مشکلات فراوان و دردسرهایی روبرو شدم ولی امروز، بدون ترس و واهمه، سخنم را با نام خدا آغاز کردم.

به هر حال، بدانید که کمترین غفلت می‌تواند چهره و مسیر جامعه را عوض کند، لذا وظیفه‌ی شماسست که نسبت به آموزش و تربیت اسلامی نسل جدید، اهتمام بورزید و سلسله مدارس و مکاتب را در هر شهر و آبادی عمل نمایید، باید در جنب هر مدرسه و حوزه و حتی دانشگاه، مکتب‌خانه‌های کوچک وجود داشته باشد که کودکان و نوجوانان با قرآن و تعالیم اسلامی

۱- خواهرزاده و جانشین فعلی حضرت امام سید ابوالحسن علی حسنی قدس سرّه.

آشنا سازند و از همان کودکی روحیه‌ی دینی را در قلوب آن‌ها پرورش دهند.

در خاتمه، خدا را سپاس می‌گوییم که این فرصت را میسر گردانید تا در این موضوع مهم، سخنانی ایراد شود، همچنین از کلیه کسانی که زمینه را برای این سخن، فراهم کرده‌اند تشکر می‌نمایم و برای همگان، توفیق، استقامت و همّت بلند آرزو می‌کنم.

والحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده.

تکمیل ترجمه:

رجب ۱۴۲۰ هجری

فالحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات

نیازمند رحمت خدای مَنان

عبدالقادر دهقان

خلفای چهارگانه (رضوان الله علیهم)

آیینی تمام نمای وحدت اندیشه و عمل

این مقاله در سال ۱۹۵۹م توسط امام سید ابوالحسن علی حسنی رحمته تحت عنوان «خلیفه‌ی راشد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» نگاشته شده است، در این مقاله پس از بیان ضرورت تحقیق پیرامون سیره‌ی حضرت علی رضی الله عنه چنین آمده است:

به عقیده‌ی نویسنده، این تعبیر صحیح نیست که بگوییم، خلافت راشده و اعضای چهارگانه‌ی آن، عبارت از یک مجموعه‌ی چهارنفری بودند که سیستم فکری مختلف و اهداف جداگانه و خط‌مشی متفاوت و سیاست‌های مستقل داشتند که بر حسب اتفاق، زنجیره‌ی خلافت و رهبری اسلامی، آنان را به هم ارتباط داده بود، و هیچ وجه اشتراکی، جز ایمان و اخلاص و صداقت و حقانیت نداشتند. عده‌ای از نویسندگان که می‌خواهند خود را به عنوان محقق پژوهشگر تاریخ، معرفی کنند و تحقیق نوینی ارائه دهند، خلافت راشده را به دو قسم و خلفای راشدین را به دو گروه تقسیم می‌کنند، قسم اول یا عصر نخستین خلافت راشده را به عصر ترقی و پیشرفت اسلام و عصر دوم را به دوره‌ی تنزل و رکود اسلام تعبیر می‌کنند، صدیق اکبر و فاروق اعظم را امام و پیشوای عصر اول و عثمان غنی و علی مرتضی را پیشوای عصر دوم، می‌دانند. بنظر بنده، این تقسیم‌بندی از جسارت خالی نیست و اینجانب معتقدم که هریک از این چهار نفر، مظهر و آیین تمام نما و مصداق کامل خلافت نبوی بودند، اگر فرق مراتب و تفاوت درجات، براساس فضایل و مناقب شخصی را کنار بگذاریم، خواهیم دید که طبیعت و روح خلافت، در همه‌ی آنان بطور کامل و مساوی وجود داشت.

خلافت راشدۀ چیست؟

خلافت راشدۀ، نه بر وسعت و پهناوری مملکت اسلامی اطلاق می‌شود و نه بر کثرت فتوحات و پیروزی‌های پی در پی در میدان کشورگشایی، آری! اگر این چیزها معیار قرار داده شود، پس باید، ولید بن عبدالملک و هارون الرشید را بزرگترین خلیفۀ راشد دانست.

خلافت راشدۀ عبارت است از نیابت کامل از طرز تفکر و خطمشی پیامبر ﷺ. حال بدانیم که تفکر و جهان‌بینی اختصاصی و خطمشی ممتاز پیامبر ﷺ چیست؟

آری! خطمشی و بینش اختصاصی آن حضرت، عبارت است از ایمان قوی، اراده‌ی آهنین در راه اطاعت و اجرای فرمان خدا، شهود غیبی، فدانمودن مصالح و منافع شخصی در برابر احکام الهی، ترجیح‌دادن آخرت بر دنیا و فقر و ساده‌زیستی بر ثروت و خوشگذرانی، ایثار و از خودگذشتگی و خیرخواهی، کوشش برای اینکه دیگران را بیشتر از اسباب راحت دنیوی بهره‌مند کنند و خود کمتر برخوردار شوند و...

آنچه بیان شد، صفات مجملی هستند که، سراسر زندگی عملی و سیره‌ی کامل نبوی، شرح و تفصیل آن‌ها است، فداکاری‌های بدر و خندق، سفر طاقت‌فرسای تبوک، صلح حدیبیه، فتح مکه و زندگی زاهدانه بیست و سه ساله‌ی پیامبر اسلام ﷺ (که آغاز آن، اسارت در شعب ابی طالب و پایان آن، آخرین شب زندگی نبوی بود که در خانه‌اش، چراغی هم وجود نداشت و زره آنحضرت ﷺ در برابر سی صاع^(۱) جو، نزد مردی یهودی گرو بود) جلوه‌هایی از این صفات روحانی متعالی هستند.

۱- صاع، پیمانه‌ای است معادل سه کیلو گرم، (فرهنگ عمید، - مترجم).

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

بر اساس این معیار، زندگی زاهدانه و دور خلافت خلفای راشدین رضوان الله علیهم، نمونه کاملی از خلافت راشد بود که نمایندگی کامل طرز تفکر و زندگی نبوی را بر عهده داشت.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، نخستین جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله، در واقعه‌ی ارتداد، استقامت و پایداری بی‌نظیر از خود نشان داد و در برابر تمام قبایل عرب، با عزمی آهنین و اراده‌ای محکم، به همراهی سپاه اندک اسلام، جنگید. همچنین در آن اوضاع بحرانی که پایتخت اسلام (مدینه منوره) در خطر تهاجم دشمن قرار داشت و اسلام با کمبود نیرو مواجه بود، اصرار ورزید که آرزوی پیامبر را - بدون در نظر داشتن اوضاع و موانع - تحقق بخشد، چنانکه در همان شرایط سخت، سپاه اسامه را به سوی شام گسیل داشت و از سوی دیگر، در همان اوضاع بحرانی، قاطعانه تصمیم گرفت تا با دو ابرقدرت جهان (روم و ایران) بجنگد، همانا هریک از این اقدام‌های شجاعانه، نمونه‌هایی از ایمان و یقین و اطاعت هستند که نظیر آن‌ها فقط در تاریخ انبیاء و خلفای اولو العزم (صاحبان کوشش و استقامت) یافت می‌شود. همچنین، در دوران خلافت خویش زندگی زاهدانه‌ای اختیار نمود که نمی‌توانست با حقوق دریافتی از بیت المال حتی برای یکبار، شیرینی تهیه کرده و دهان فرزندان خود را شیرین کند، آن هم در زمان تسلسل فتوحات و غنایم، و فراوان بودن مال و ثروت.

علاوه بر آن در لحظات پایانی عمر، زمین شخصی خود را فروخت و مبلغی را که در دوران خلافت (با تصویب مسلمین) به عنوان حقوق، دریافت نموده بود مسترد نمود و وصیت کرد تمام وسایلی که در زمان

خلافت از آن‌ها استفاده می‌کرد به بیت المال برگردانده شود.^(۱) همانا این وقایع، مظاهری از ایثار و زهد هستند که شاید نظیر آن‌ها در زندگی هیچ فردی، جز انبیاء و جانشینان برحق آنان یافت نشود، حقیقتاً که این مظاهر، پرتو همان نوری هستند که حضرت ابوبکر به شرف جانشین اول ایشان مفتخر گردید.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه

همچنین، حضرت فاروق رضی الله عنه در جنگ‌های روم و شام و معرکه قادسیه و یرموک، بجای اینکه بر تعداد لشکر و نیروی نظامی تکیه کند، بر امداد و نصرت خدا و اعمال و اخلاق سپاهیان اسلام و تعلق و رابطه‌ی مستحکم آن‌ها با خدا، تکیه و اعتماد نمود. در جنگ یرموک (که معرکه‌ای به سختی آن کمتر در تاریخ اسلام پیش آمده است) فرماندهی دلاور و متهور و سردار محبوب و پیروز سپاه اسلام، حضرت خالد بن ولید^(۲) را از مقام فرماندهی سپاه اسلام برکنار نمود و حضرت ابو عبیده را به جای او به این مقام برگزید.

۱- حضرت ابوبکر رضی الله عنه پیش از خلافت، از بازرگانان و ثروتمندان عرب بود، که همه دارایی خود را برای پیشرفت اسلام و رفاه مسلمین مصرف کرد و روزی که در رکاب پیامبر بزرگ اسلام، به مدینه هجرت کرد، همه دارایی نقدی خود را به منظور خدمت به رسول الله و یاری مهاجران، به همراه داشت. عطار نیشابوری، در اسرار نامه، در این زمینه می‌گوید:

نبی را در امامت پیش رفته توانگر آمده، درویش رفته
چو در باخت آنچ بودش زر و سیمی بساخت از مال دنیا با گلیمی
(مترجم)

۲- خالد بن ولید رضی الله عنه فرمانده و سردار رشید و متهور سپاه اسلام بود، در هر جبهه‌ای که شرکت می‌کرد پیروز و سربلند می‌گشت تا جایی که مردم پیروزی اسلام را بسته به وجود او می‌دانستند. حضرت عمر رضی الله عنه بخاطر اینکه این اندیشه را از اذهان مردم

همانا هریک از این اقدام‌های ایشان و نیز محاسبه‌ی دقیق و قاطعانه‌ی بزرگترین فرماندهان و مسؤولان ارشد کشوری و همچنین محاکمه‌ی پادشاهی مقتدر چون «جبله‌الایم»^(۱) به منظور دادرسی و گرفتن حق یک مستضعف، نمونه‌هایی از ایمان و اطاعت هستند که از امتیازهای طبیعت نبوی و صفات بارز خلافت راشدین بشمار می‌روند.

نیز زهد و فداکاری ایشان در سال قحطی (عام الرماده) او را بر آن داشت که تا پایان دوره‌ی قحطی، هر نوع غذایی را که عموم مسلمین، در مملکت پهنای ایشان، به آن دسترسی نداشتند، بر خود تحریم نماید، تا جایی که مسلمین نگران شدند که اگر این قحط سالی، زیاد طول بکشد، ایشان جان خود را از دست خواهند داد.^(۲)

بیرون کند، و اعتقاد آنان را به مشیت الهی استوار گرداند، خالد را در سخت‌ترین معرکه، که به وجود او نیاز داشت، بر کنار کرد تا مردم بدانند که پیروزی و شکست اسلام وابسته به فرد نیست. (مترجم)

۱- جبله قبل از اسلام یکی از شاهان اعراب بنی غسان بود، پس از مسلمان شدن روزی در اثنای طواف کعبه، یکی از حجاج پای خود را ناخودآگاه بر روی لباس بلند او که بر زمین افتاده بود گذاشت جبله به خشم آمد و یک مشت محکم، بر بینی آن مرد نواخت که خون از بینی او جاری شد، آن مرد نزد حضرت عمر شکایت کرد، آنحضرت بدون تبعیض، مطابق مساوات و عدالت اسلامی، شاه غسان را محاکمه کرد. (مترجم)

۲- در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری سرزمین حجاز، دچار خشکسالی و قحطی شد، امیرالمؤمنین ضمن هرگونه اقدام لازم برای مقابله با بحران خشکسالی به خاطر همدردی با مسلمین، سوگند خورد تا زمانی که آثار قحطی به کلی رفع نشود، شکم سیر نخورد و از تناول هر غذایی که عموم مسلمین حتی فقرا به آن دسترسی ندارند پرهیز کند، در نتیجه، غم و اندوه بینوایان و آثار سوء تغذیه، ایشان را بسیار آزرده و نحیف گردانید، و هرکس او را می‌دید می‌گفت: «اگر این قحطی به زودی رفع نشود، عمر از غم بینوایان جان خود را از دست خواهد داد، گویا به زبان می‌گفت:

این طرز عمل، و سراسر زندگی زاهدانه و ساده ایشان که عنوان ضرب المثل، به خود گرفت، پرتوی بود از زندگی ساده رسول الله ﷺ و جانشین اول ایشان که حضرت عمر رضی الله عنه نیابت آنان را بر عهده داشت.

حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه

حضرت عثمان رضی الله عنه^(۱) نیز، در برابر شورشیان فتنه‌جو، عزم و یقین راسخ، استقامت و پایداری فوق العاده‌ای از خود نشان داد و در نهایت، مظلومانه به شهادت رسید، همچنین، در آن برهه از زمان که اسباب ثروت و راحت، فراوان و میسر بود، زهد و ایثار را (که میراث دو پیشرو او بود) پیشه کرد و با وجود فراهم بودن قدرت و ثروت، در زندگی شخصی خویش، از خوشگذرانی و تجمل‌پرستی، دوری نمود، بطوری که برای مهمانان و عموم مسلمین، بهترین غذاها را تهیه می‌نمود و خود، در خانه از نان خشک و غذای ساده استفاده می‌کرد، همانا این طرز عمل، همان خلعت زیبای

من از بی‌نواپی نییم روی زرد غم بینوایان زخم زرد کرد
 چو بینم که درویش مسکین نخورد بکام اندرم لقمه زهر است و درد
 (مترجم)

۱- حضرت عثمان رضی الله عنه وقتی در محاصره آشوبگران قرار داشت، حضرت علی از او خواست تا اجازه دهد با شورشیان مقابله شود، در جواب، خطاب به حضرت علی و مهاجران و انصار و کسانی که نزد او بودند تعدادشان بیش از هفتصد نفر بود، گفت: همه شما را سوگند می‌دهم که به خانه‌های خود برگردید و بخاطر من قطره‌ای خود بر زمین نریزید. به گفته خواجهی کرمانی:

بعد از عمر، مقام خلافت بدو جلال

او خون حلال کرده و خون خواستن حرام

(مترجم)

خلافت راستین بود که رسول الله ﷺ به تن او پوشاننده بود و از بیرون آوردن آن انکار می نمود^۱.

حضرت علی مرتضیٰ

همین خصوصیات اخلاقی و همین خطمشی و روش زندگی خلافت نبوی، در زندگی آخرین حلقه‌ی این زنجیره‌ی طلایی، یعنی حضرت علی مرتضیٰ، پسر عموی پیامبر ﷺ به وضوح نمایان است، تمام خصایص خلافت نبوت که در سه خلیفه‌ی قبل، مشترک بود در وجود مبارک ایشان نیز مشاهده می‌گردید. او نیز قانون و اصول را در برابر سیاست و مصلحت شخصی مقدم داشت، برای بقا و استحکام خلافت، از شیوه‌ها و تدابیری که صاحبان حکومت، اختیار می‌کنند و مناسب شأن امانتدار خلافت نبوت نیست، اجتناب نمود و بی‌باکانه آن دسته از عمال حکومت را که در نظر وی بر معیار بلندی از زهد و پارسایی که رسول الله ﷺ و خلفایش بر جای گذاشته بودند و با روح خلافت نبوی تناسب داشت منطبق نمی‌آمدند، معزول نمود، بخاطر حفظ اصول و عقیده و باقی گذاشتن خلافت بر «منه‌اج نبوت» و وظایف خطیر و ناگواری را متحمل شد. گرچه این وظایف به دوش او سنگینی می‌کرد، اما به مقتضای عقیده و یقین مؤمن و نیاز زمان، آن‌ها را با جان و دل خرید. تمام مدت خلافت را در مجاهدات، درگیری‌ها و سفرهای مستمر گذرانید، اما هیچ‌گونه یأس و ناامیدی به دل راه نداد و اظهار خستگی نمود، از دوستان شکوه و گلایه و از دشمنان بدگویی نکرد، آرزوی

۱- می‌دانیم که حضرت عثمان رضی الله عنه پیش از تصدی مقام خلافت، از بزرگترین بازرگانان و سرمایه‌داران عرب بود که دارایی خود را در راه رفاه مسلمین و تجهیز سپاه اسلام مصرف کرد و روزی که به شهادت رسید دارایی او نسبت به قبل از خلافت بسیار کمتر بود.

راحت طلبی و انتظار ستایش و تجلیل از کسی نداشت، غم و اندوه از گذشته و نگرانی از آینده او را نمی‌آزرد، از فداکاری و از دست‌دادن جان نمی‌هراسید، وظیفه‌شناس و سخت‌کوش بود، صبری چون دریا و استقامتی همچون کوه و وظیفه‌شناسی چون هوا و ابرها داشت، گویی همانگونه که شمشیر ذوالفقار در دست او مطیع و بی‌زبان بود، او نیز در دست قدرت ذاتی دیگر، مطیع و از گلایه و شکوه بری بود.

ایمان و اطاعت، درجه‌ای دارد که برای «صدیقان» حاصل می‌شود، لیکن شناخت آن مقام و آشنایی با مشکلاتش، کار صاحبان ذوق و صاحب‌نظران است، از اینجاست که شناخت زندگی و شخصیت بزرگ حضرت علی امتحانی است بزرگ و امتیازی است ویژه برای اهل سنت، در محیط و شرایط ناگواری که این مظاهر ایمان به غیب و جذبه‌ی اطاعت به ظهور پیوست با محیط و شرایط خلفای پیشین متفاوت بود، به همین دلیل بسیاری از مؤرخان و اهل قلم و مدعیان تفکر و تحقیق، از درک واقعیت و شناخت دقیق شخصیت حضرت علی علیه السلام عاجز مانده‌اند. آنچه را آنان فتنه داخلی و جنگ‌خودی می‌نامند، ما حضرت علی علیه السلام را در این رابطه نه تنها معذور، بلکه مأجور نیز می‌دانیم و چون طرف مقابل (اهل شام) مرتکب خطای اجتهادی بودند، گمراه و فاسق دانستن آنان جایز نیست؛ اما معتقدیم که آنچه حضرت علی علیه السلام در زمان خلافت خویش انجام داد بر اساس انگیزه‌ی ادای وظیفه و روح ایمان و اطاعت انجام داد، به همین دلیل، این اعمال برای وی موجب رفع درجات و نزدیکی با خدا می‌باشد.

زندگی زاهدانه‌ی حضرت علی علیه السلام پرتو کامل خلافت نبوت و نور خلافت صدیقی و فاروقی بود، در آن زمان، زاهدان و پارسایان بزرگ نمی‌توانستند در این زندگی ساده و فقیرانه با وی برابری کنند. سرانجام کارگزاران حکومتی

منتخب از سوی خودش و خویشان نزدیک، حتی برادر حقیقی‌اش عقیل بن ابی طالب نیز نتوانست با او همگام باشد.

در حقیقت روحیه‌ی ایمان به غیب و یقین به آخرت که رسول الله ﷺ در صحابه کرام ﷺ پدیدآورده بود، فکر و اندیشه، سیرت و اخلاق، زندگی و کردار و سیاست آن‌ها را در قالبی نوین قالب‌بندی نموده بود که در تنگی و راحتی، پیروزی و شکست، فقری و حکومت بطور یکسان نمایان بود. آشکارترین و نیرومندترین معجزه‌ی این ایمان، خلفای راشدین هستند، آنان به این معنا، خلفای راشد هستند که بینش و میراث پیامبر به آنان منتقل شد و آن‌ها در این بینش و روش از او پیروی نموده‌اند، نیابت کامل وی را انجام داده‌اند. افراد نادان و کوتاه‌اندیش فکر می‌کنند که مسأله‌ی جانشینی پیامبر ﷺ نیز مانند جانشینی یک پادشاه یا فرمانروای یک منطقه بوده است و قضیه در مورد برخورداری شخص خلیفه و بستگان او از امکانات و مزایای دولت و احراز پست‌های مهم برای خویشان خود بوده است، حال آنکه قضیه در مورد انجام وظایف نبی و داشتن زندگی ساده و فقیرانه و سرشار از ایثار و فداکاری بود، مسأله خدمت و راحت‌رسانی به خلق و کمتر برخوردار شدن از اسباب دنیا و خود را در معرض خطر و مشقت قراردادن بود و شکی نیست که هریک از خلفای راشدین، به نوبه‌ی خود، این حق را ادا نموده‌اند و در عمل به جهانیان نشان داده‌اند.

نبوت و خلافت

نبوت، خلافت الهی است و خلافت راشده، خلافت نبوی است، یکی از بزرگترین اخلاق و صفات الهی، صفت بی‌نیازی (صمد) است و شأن آفریدگار یکتا این است که «يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ» (یعنی همه را روزی می‌دهد و خود از کسی روزی نمی‌گیرد) این صفت، ویژه‌ی خداست که انسان به آن مقام

رسایی ندارد، اما درجه‌ی نهایی‌اش که در مورد انسان‌ها صدق می‌کند این است که بکشند تا دیگران را بیشتر بهره‌مند کنند و خود کمتر بهره‌مند شوند. تا جاییکه مربوط به صفت «یُطْعَم» (بخشیدن به دیگران) است دست بالا و همت بلندی داشته باشند و نسبت به «یُطْعَم» (گرفتن از دیگران) خودداری و استغنا پیشه کنند.

عدیل همت ساقیست فطرت عرفی

که حاتم دگران و گدای خویشان است

به نظر من دوره کوتاه خلافت راشد (که از سی سال متجاوز نبود) برای تمام ادوار و مراحل آینده‌ی زندگی اسلامی، سرمشق و الگو می‌باشد و برای هر یک از دوره‌های ناگزیری که در پیش داریم رهنمایی وجود دارد. حیات طیبه و خلافت راشدیه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رهنمودی است برای اینکه در آغاز کار و اوضاع بحرانی و در حین پیمودن مراحل ترقی و پیشرفت، به چه نیرویی از استقامت و ایمان و یقین نیز داریم. و دوره‌ی خلافت فاروقی الگویی است برای اینکه در زمان صلح و امنیت و اوج ترقی، چگونه از ایمان و استقامت کار گرفت و زندگی حضرت عثمان و علی رضی الله عنهما، آینه‌ی تمام‌نمایی است که به ما می‌آموزد، هنگام آشوب و فتنه و هرج و مرج و بی‌نظمی، چه نیرویی از ایمان و یقین، استقامت و پایداری، شجاعت و دلیری لازم است.

اگر در تاریخ اسلام فقط دو باب، از خلافت راشدیه وجود داشت (که در واقع دو فصل از یک باب هستند) و فقط خلافت صدیقی و فاروقی نمونه می‌بود، در آن صورت این رهنمایی ناقص و ناتمام بود و مسلمین برای دوران فتنه و هرج و مرج امام و پیشوایی نداشتند که از او پیروی کنند، برای امتی که مقدر بود تا قیامت باقی بماند و از تمام ادوار انسانی و فراز و

نشیب‌های تاریخ بگذرد، لازم بود که نمونه‌ای از هر دو شیوه پیش‌روی داشته باشد؛ لذا خلافت راشد با تمام اعضای خود، این نمونه‌ها را فراهم کرد و این راهنمایی را تکمیل نمود. خداوند از ابوبکر، عمر، عثمان و علی راضی باد و آنان را از خود خشنود نموده است و عزت بخشد و از سوی اسلام و امت اسلامی، پاداش نیکو عنایت فرماید. آمین

پایان ترجمه ۱۴۱۵/۸/۱۷ هـ